

جادوئی با نام

«اکتاویو پاز»

خسرو باقرپور  
در صفحه ۴

روشنفکری دینی

و مسئله زنان

مهراکیز کار  
در صفحه ۵

نامه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مردم ایران

### انتخابات ریاست جمهوری

### برای پیشبرد اصلاحات

### علیه اصلاحات ستیزان

محافل گرداگرد آن پشتیبانی می‌شد، به روشنی نشان دادید که خواهان آزادی هستید و می‌خواهید از زندگی سعادتمندانه برخوردار شوید؛ نشان دادید که دیگر میدان‌داری ولی فقیه و وابستگان به او در جامعه را بر سر نمی‌تایید و نمی‌خواهید اداره کشور و سرنوشتان را به دست کس و کسانی بسپارید که حرف ولی فقیه را بر قانون و مصالح جامعه برتر می‌دانند. شما با حضور شگفت‌انگیزتان در انتخابات و با بیان خواسته‌هایتان نشان دادید که خواهان خشنونت نیستید و جانب تحول مسالمت‌آمیز جامعه را برگزیدید.

مردم آزاده ایران بیشتر از دو ماه به انتخابات ریاست جمهوری باقی نمانده است. شاید در هیچ دوره دیگری در مقطع انتخابات جامعه ما این چنین در التهاب و انتظار نبوده است. این التهاب و انتظار ناشی از وضعیت پیچیده و مبهمی است که امروز جنبش اصلاح‌طلبان با آن مواجه است. حرکت جانانه شما در چهار سال پیش فصل تازه‌ای در سیاست و در تحولات جامعه ما گشود. شما با شرکت گسترده‌تان در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و حمایت ۲۰ میلیونی از آقای خاتمی، کسی را به ریاست جمهوری برگزیدید که از دردهای شما و دشواری‌های جامعه سخن گفته، نوید آزادی سر داده، زنان را به حقوق انسانی‌شان و جوانان را به آینده‌ای روشن تر امیدوار کرده بود. شما با رای دادن به آقای خاتمی و عدم حمایت از آقای نوری، که توسط ولی فقیه و همه

مروری خاطره‌وار بر جنبش دانشجویی

دانشگاه تبریز در دهه چهل

بیزاد کریمی

در صفحه ۶

### طرح بحث پیرامون جنبش کارگری

جنبش کارگری به لحاظ فرآگیری

و توده‌ای بودن پیشگام است

در صفحه ۷

در این شماره

بیش از این در مقابل اراده آزاد مردم قرار نگیرید!

دانش باقرپور  
در صفحه ۱۰

از صندوق انتخابات غیر دمکراتیک

نماینده واقعی مردم در نمی‌آید!

علی اکبر

کام دوم!

علی محمدی

جنایت علیه انسان‌ها شامل مرور زمان نمی‌شود

حسین جواهری  
در صفحه ۹

## اعتراض گسترده علیه دستگیری نیروهای ملی - مذهبی

● جریانهای سیاسی در داخل و خارج از کشور، شخصیت‌های سیاسی و محافل بین‌المللی علیه دستگیری نیروهای ملی - مذهبی با اعتراض برخاسته‌اند.

● تاکنون ۶۲ نفر از نیروهای ملی - مذهبی دستگیر شده‌اند



محمد بوستان‌فار



امیرحسین خاتمی



امیرحسین خاتمی



امیرحسین خاتمی

اعضای این گروهک و وابستگان ضد انقلاب به آن‌ها بازداشت شدند. محوری بودن نقش نهضت آزادی به عنوان یک تشکیلات منسجم در درون نیروهای ملی - مذهبی و پل ارتباطی میان اصلاح‌طلبان رادیکال حکومتی با جریان موسوم در پروژده مستند «بازگرداندن جریان سوم به نقطه صفر» که به صورت سرفقاله در رسالت ۵ فروردین به قلم امیر محییان چاپ شده، مورد تأکید قرار گرفته است. بگیر و بند ملی - مذهبی‌ها در ماده‌های اخیر، تهاجم به منزل محمد بستنکار در روز ۲۱ اسفند سال گذشته، دستگیری دسته جمعی اعضای نهضت آزادی در روز ۱۸ فروردین و تدارک برای بازداشت دسته دیگری از نیروهای رادیکال اصلاح طلب، پیاده کردن همین پروژده رساندن جریان سوم به نقطه صفر و حذف آن از صحنه سیاسی کشور است. در چارچوب این پروژده است که حمایت خراشان و مطبوعات وابسته به آنان در واکنش به اعتراض نیروهای جنبه دوم خرداد و اصلاح‌طلبان حکومتی به دستگیری نیروهای ملی - مذهبی پاسخ مشابهی دارند. روزنامه‌های رسالت، کیهان، جام جم، جمهوری اسلامی، صدا و سیما، مصباح یزدی، چهاردهای جمعیت سوتلفه، رئیس قوه قضائیه همه می‌گویند ملی - مذهبی‌ها برانداز هستند و اگر یک اصلاح طلب حکومتی به آنان نزدیک شود، یا به حمایت ادامه در صفحه ۲



امیرحسین خاتمی



امیرحسین خاتمی



امیرحسین خاتمی



امیرحسین خاتمی

زندان سپاه پاسداران بردند. چندتن از وزرای دولت وقت مهندس مهدی بازرگان جزو بازداشت‌شدگان هستند. قوه قضائیه دستگیرشدگان را به «براندازی نظام» متهم کرده است. به دنبال دستگیری اعضای نهضت آزادی، دادگاه انقلاب با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «در پی کشف شبکه برانداز موسوم به ملی - مذهبی‌ها و بازداشت تعدادی از عناصر این شبکه و اعترافات بعضی از افراد دستگیر شده مبنی بر اقدامات براندازانه از طریق نفوذ و تحریک اجتماعات، ایجاد ناراضی، بلوا و آشوب و هسونی با گروه‌های ضدانقلاب و محارب خارج از کشور و نقش محوری گروهک غیرقانونی نهضت آزادی، تعدادی از

محافظه‌کاران پروژده «بازگرداندن جریان سوم به نقطه صفر» را با دستگیری و بازداشت دسته‌جمعی نیروهای ملی - مذهبی شتابان پیش می‌برند. در فاصله یک ماه گذشته بیش از ۶۵ نفر از چهره‌های سرشناس سیاسی کشور وابسته به نیروهای ملی - مذهبی دستگیر شده‌اند. چهار هفته بعد از تهاجم به منزل محمد بستنکار و بازداشت عده‌ای از نیروهای ملی - مذهبی، روز شنبه ۱۸ فروردین ماموران دادگاه انقلاب در یک یورش گسترده و سراسری به نیروهای ملی - مذهبی، ده‌ها تن از اعضای نهضت آزادی ایران، انجمن اسلامی مهندسين و کارمندان بنیاد بازرگان را در تهران، اصفهان، مشهد، تبریز، شیراز، بوکان، کرمانشاه، زنجان و... دستگیر و برای بازجویی به

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

### باز داشت رهبران

### و فعالان نهضت آزادی

### اجرای تصمیم خامنه‌ای است

در صفحه ۲

### هدف سرکوب نیروهای

### ملی - مذهبی:

### بازگرداندن جریان سوم

### به نقطه صفر است

دستگیری بیش از ۴۰ تن از اعضای نهضت آزادی به دنبال بازداشت جمعی از نیروهای ملی - مذهبی در اواخر اسفندماه سال گذشته و غیرقانونی اعلام کردن نهضت آزادی و کلیه تشکلهای ملی - مذهبی صحنه سیاسی کشور را در ماه‌های قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری شدت تحت تأثیر قرار داد. مسئله حاد انتخابات را موقتاً کنار زد، چالش سنگینی را در بین جناح‌های حکومتی پدید آورد و جریان‌ها و چهره‌های سیاسی را به موضع‌گیری کشاند.

تیزر اول و صفحات سیاسی روزنامه‌ها و نشریات مدافع و مخالف اصلاحات، اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های صادر شده توسط جریان‌های سیاسی، تجمعات و گردهمانی‌های اعتراضی در داخل و خارج از کشور، موضوع‌گیری‌های تشکلهای دانشجویی و کسب‌وکار وزارت اطلاعات و قوه قضائیه اهمیت موضوع دستگیری ملی - مذهبی‌ها را نشان داد.

چرا نیروهای تمامیت‌طلب و شخص‌خامنه‌ای برای دستگیری ملی - مذهبی‌ها چنین هزینه‌ای را تقبل نمودند؟ آیا آنها عکس‌العمل شدید نیروهای مدافع اصلاحات را پیش‌بینی نکرده و در محاسباتشان دچار اشتباه شدند و یا بر این موضوع آگاهی داشتند و با این وجود به چنین اقدامی دست یازیدند؟

به نظر می‌رسد برای جناح حاکم مسئله حذف جریان سوم از آنچنان اهمیتی برخوردار می‌باشد که حاضر به پرداخت هزینه‌های آن است. موضع‌گیری برخی روزنامه‌های وابسته به مخالفین اصلاحات از جمله روزنامه رسالت موید این نظر است.

ما در دو شماره قبل نشریه‌ها را به جوانی از این موضوع پرداختیم و در این شماره به برخی جوانب دیگر اشاره می‌کنیم:

ادامه در صفحه ۲

اعلامیه مشترک چهار سازمان سیاسی

### به بازداشت‌های خودسرانه پایان دهید!

در صفحه ۲

### آیت‌الله منتظری دستگیری ملی - مذهبی‌ها را مکروم کرد.

● به آقایان بارها گفته‌ام مغرور قوای مسلح نباشید، شاه سابق از شما قوی‌تر بود

اسلامی به شکل یک سیاست درآمده است. اینجانب بارها اعلام داشته‌ام که این‌گونه اعتراضات هیچ‌گونه ارزش شرعی و حقوقی ندارد و برخلاف موازین شرع مقدس اسلام و قانون اساسی و قوانین بین‌المللی می‌باشد. در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: «این قبیل مظالم و تجاوز به حقوق اولیه شهروندان و صاحب‌نظران آن‌هم به نام دین و حکومت دینی سرانجامی جز بدبین‌نمودن افکار مختلف جامعه و نسل جوان و روشنفکران مذهبی به اصل دین و حاکمیت دینی و ست کردن پایه‌های اعتقادی آنان را در پی ندارد. هیچگاه دین که امر قلبی و اعتقادی است با زور حاصل نمی‌شود و حاکمیت پروژده در عصر ارتباطات پیشرفته جهانی

از میان چهره‌ها، شخصیت‌ها و گروه‌هایی که در داخل کشور علیه دستگیری نیروهای ملی - مذهبی اعتراض کرده‌اند، پیام آیت‌الله منتظری بازتاب برجسته‌ای در میان مردم و محافل سیاسی داشته است. آیت‌الله منتظری در پیامی که روز شنبه ۲۲ فروردین در قم انتشار یافت، بازداشت نیروهای ملی - مذهبی را محکوم کرد.

در پیام آیت‌الله منتظری بعد از اشاره به دستگیری‌های جمعی یک ماه اخیر که با هدف سیاسی صورت گرفته، آمده است: «من اکثر افراد بازداشت شده را می‌شناسم. وادارنمودن بازداشت‌شدگان به اعترافات دروغ و جرایم انجام نشده و سپس اظہار توبه و ندامت و تقاضای عفو شیره‌ای است که متأسفانه سال‌هاست در جمهوری

## اعلامیه مشترک چهار سازمان سیاسی به بازداشت‌های خودسرانه پایان دهید!

دستگاه قضائی جمهوری اسلامی ایران، شامگاه شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۰ در یک هجوم سراسری و سازمان‌یافته به منازل و دفاتر فعالین نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی - مذهبی در تهران و شهرستان‌ها، بیش از ۴۰ تن از شخصیت‌های ملی - مذهبی ایران را بازداشت کرد. در میان بازداشت‌شدگان نام شخصیت‌های برجسته و سرشناس نیروهای ملی - مذهبی هم چون: آقایان محمد توسلی، هاشم صباغیان، غلامعباس توسلی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، ابوالفضل بازرگان، ابوالفضل حکیمی و دیگران به چشم می‌خورد. اما دامنه بازداشت‌ها، محدود به چهره‌های شناخته‌شده ملی - مذهبی نیست و فعالین مطبوعاتی کشور چون آقایان رضا تهرانی (سردبیر ماهنامه توقیف‌شده کیان) و فضل‌الله صلواتی (مدیر مسول نشریه توقیف‌شده نوید اصفهان) نیز در میان دستگیرشدگان اخیر می‌باشند. دادگاه انقلاب اسلامی متعاقب این هجوم سراسری، در اطلاعیه‌ای از فعالین نهضت آزادی ایران و نیروهای ملی - مذهبی، به عنوان (وابستگان گروهک غیر قانونی و ضدانقلاب) نام برد. پیش‌تر رئیس دادگاه انقلاب اسلامی نیز علت اصلی این بازداشت‌های گسترده را (اظهارات دستگیرشدگان قبلی) اعلام نمود و به این ترتیب از گوشه دیگر توطئه گسترده‌ای پرده برداشت که هم اکنون در میهن ما در شرف تکوین است.

این خودسری‌ها و تجاوزات خشن به حقوق انسانی، در عین حال نمایانگر اوج افلاس و ورشکستگی سیاسی حکام تمامیت‌خواهی است که برای حفظ موقعیت خود حاضرند همه چیز و همه کس را قربانی کنند. آنان که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، در میدان رقابت سیاسی حرفی برای گفتن ندارند و شکست قطعی و فزاینده خود را امری تردیدناپذیر می‌شمارند، با چنین تشریفات خواران پرهم‌زدن قواعد بازی، ایجاد ناآرامی و هرج و مرج در جامعه و پراکندن تخم یاس، بدبینی در اذهان مردم هستند. آنان فقط در چنین فضایی قادر به ادامه حیات سیاسی می‌باشند. در واقع این قانون‌شکنی‌ها، استیصال و درماندگی تمام‌عیار کسانی را به نمایش می‌گذارد که دیگر در انتظار مردم از کوچک‌ترین شروعتی برخوردار نیستند.

ما بازداشت خودسرانه فعالین نهضت آزادی و شخصیت‌های ملی - مذهبی و فعالین مطبوعاتی را شدیداً محکوم می‌کنیم و آزادی بی‌قید و شرط همه بازداشت‌شدگان را خواستاریم. ما با صدای رسا اعلام می‌کنیم که اتهامات وارده به بازداشت‌شدگان را واهی و بی‌اساس می‌دانیم و برای (اظهارات و اعترافات) که در زیر فشارهای روحی و جسمی از بازداشت‌شدگان گرفته می‌شود، کوچک‌ترین ارزش حقوقی قائل نیستیم. ما از مردم ایران و همه نیروهای مترقی در سراسر جهان می‌خواهیم که علیه این خودسری‌ها اعتراض کنند.

حزب دمکراتیک مردم ایران  
سازمان جمهوریخواهان ملی ایران  
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
سازمان سوسیالیست‌های ایران  
۲۱ فروردین ۱۳۸۰

## اطلاعیه هئیت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بازداشت رهبران و فعالان نهضت آزادی

### اجرای تصمیم خامنه‌ای است

هم‌میهنان شامگاه ۱۹ فروردین ماه، مامورین دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی در جریان شیخون سازمانیافته به منازل رهبران و فعالان نهضت آزادی ایران در تهران و شهرستانها، بیش از چهل نفر از آنها را بازداشت کردند. قوه قضائیه با انتشار اطلاعیه‌ای در توجیه این قتل‌داری آشکار، از بازداشت‌شدگان بعنوان «شبکه برانداز» نام برد و آنها را به همسویی با اپوزیسیون متهم کرده است. این اقدام قوه قضائیه، دقیقاً در تداوم بازداشت مهندس سبحانی و فعالان ملی مذهبی در چند ماه پیش و در تکمیل دستگیری توطئه‌گرایانه گروهی از آنها در آستانه نوروز ۱۳۸۰ صورت می‌گیرد. این بازداشتها، اجرای تصمیم و دستوری است که شخص ولی فقیه و مدافعان استبداد ولایت فقیه برای تضعیف و نابودی روند اصلاحات سیاسی در کشور اتخاذ کرده‌اند.

آزادیخواهان ایران! همه می‌دانند که نیروهای ملی مذهبی ایران و از جمله آنها نهضت آزادی ایران، همواره بر فعالیت سیاسی در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی ملتزم بوده‌اند و لذا آنها را به اقدامات فراقانونی و راه‌انداختن «شبکه براندازی» متهم نکردن، تنها از عهده پرونده‌سازان حکومت ولایت فقیه بر می‌آید. سرکوب ملی مذهبی‌ها، ادامه منطقی قتل‌های زنجیره‌ای و پیش‌مرحله سرکوب اصلاح‌طلبان راستین در خود حکومت است.

هم‌میهنان! ما به قوا علیه این اقدام اعتراض کرده و این عمل ضد انسانی، ضد ایرانی و ضد قانونی را محکوم کنیم. دولت و مجلس را به اقدام فوری برای تلاش جهت آزادی آنها فرا بخوانیم. صدای اعتراض خود علیه مرحله دیگری از سیاست سرکوب پی در پی دموکراتها، آزادیخواهان و اصلاح‌طلبان ایران از سوی حکومت ولایت فقیه را به گوش جهانیان برسانیم.

هیات سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
یکشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۰

## اعتراض گسترده علیه دستگیری نیروهای ملی - مذهبی

ادامه از صفحه اول

انتخابات مجلس ششم، مشهد: طاهر احدزاده، دکتر دل‌آسانی، جمشید منصوریان، علی‌اکبر سرجمعی، حامد علوی، هادی هادی‌زاده و علی گرجی. تا آخرین لحظه تهیه گزارش حسین رزم‌جو، علی گرجی، غلامعباس توسلی، ابوذری و احمد صدر حاج‌سیدجوادی با پرداخت وثیقه و بعد از بازجویی طولانی به طور موقت آزاد شدند. بنابه گفته حاج‌سیدجوادی دستگیرشدگان را ماموران دادگاه انقلاب به چشمان مصلحت‌اندیشی به معنای عدم اطلاع وزیر اطلاعات از «لیست سیاه» و فهرست نام‌هایی که قرار بود، دستگیر شوند، نیست. پیش‌تر رئیس دادگاه انقلاب یک ماه پیش از بازداشت‌شدگان پرسید: «دستگیر شدن، نیست، میشه می‌گویی که در زبان قهقی به این افراد محارب اطلاق می‌شود». فاکر عضو جمعیت مؤتلفه می‌گوید: «بالا بردن سطح ترس و خوسته‌های مردم از نظام مائلی است که در جهت براندازی انجام می‌شود».

وزیر اطلاعات تکذیب می‌کند برانداز بودن و یا نبودن نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی موضوعی است که پای بسرنسی وزیر اطلاعات را به مجلس کشاند. ۴۰ نفر از نمایندگان رسماً از وی خواستند با حضور در کمیسیون حقوقی مجلس، نظر وزارت اطلاعات را در باره اتهام اعضای نهضت آزادی بگویند. یونسی روز سه‌شنبه ۲۱ فروردین در جلسه غیرعلنی مجلس حاضر شد و به نمایندگان گفت «با توجه به اسناد و مدارکی که ما از گذشته تا به حال از این افراد داریم، تا زمان دستگیری آنها را برانداز نمی‌دانیم». وی افزود: «اگر دادگاه انقلاب مدارکی در این خصوص دارد، ما اطلاعی از آن نداریم ولی قانوناً هر دستگاهی که اطلاعی در این خصوص دارد، باید آن را در اختیار وزارت اطلاعات بگذارد».

از اظهارات یونسی چنین برمی‌آید که او از قبل برای حضور در مجلس آماده شده بود و با این اقدام هدفی را دنبال می‌کرد که کمتر مورد توجه قرار گرفت. از نگاه وزارت اطلاعات دستگیری اعضای نهضت آزادی توسط دادگاه انقلاب فرصتی بود برای بهره‌برداری تبلیغی به نفع این وزارتخانه، علی‌یونسی با حضور در مجلس پیش از آن که به فکر رفع اتهام از اعضای نهضت آزادی باشد به دنبال آن بود که از این طریق از یک سو دعوای دیرین میان دادستان انقلاب و وزارت اطلاعات را به نفع وزارتخانه متبوع خود حل کند و از سوی دیگر نفرت مردم از وزارت اطلاعات را تعدیل سازد و چنین القا کند که گویا این وزارتخانه در

بگیر و بند دگراندیشان، سرکوب و قتل مخالفان دست ندارد. البته واقعیت دارد که مصلحت‌اندیشی یونسی با مشرعی رئیس دادگاه انقلاب تفاوت دارد و این تفاوت در عمل انسان بازتاب دارد. همان‌طور که در گزارش وزارت اطلاعات به خاتمه‌ای و شورای امنیت ملی آمده است، وزیر اطلاعات برخلاف رئیس دادگاه انقلاب دستگیری نیروهای ملی - مذهبی و به ویژه نهضت آزادی را مصلحت‌اندیشی به معنای عدم اطلاع وزیر اطلاعات از «لیست سیاه» و فهرست نام‌هایی که قرار بود، دستگیر شوند، نیست. پیش‌تر رئیس دادگاه انقلاب یک ماه پیش از بازداشت‌شدگان پرسید: «دستگیر شدن، نیست، میشه می‌گویی که در زبان قهقی به این افراد محارب اطلاق می‌شود». فاکر عضو جمعیت مؤتلفه می‌گوید: «بالا بردن سطح ترس و خوسته‌های مردم از نظام مائلی است که در جهت براندازی انجام می‌شود».

وزیر اطلاعات تکذیب می‌کند برانداز بودن و یا نبودن نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی موضوعی است که پای بسرنسی وزیر اطلاعات را به مجلس کشاند. ۴۰ نفر از نمایندگان رسماً از وی خواستند با حضور در کمیسیون حقوقی مجلس، نظر وزارت اطلاعات را در باره اتهام اعضای نهضت آزادی بگویند. یونسی روز سه‌شنبه ۲۱ فروردین در جلسه غیرعلنی مجلس حاضر شد و به نمایندگان گفت «با توجه به اسناد و مدارکی که ما از گذشته تا به حال از این افراد داریم، تا زمان دستگیری آنها را برانداز نمی‌دانیم». وی افزود: «اگر دادگاه انقلاب مدارکی در این خصوص دارد، ما اطلاعی از آن نداریم ولی قانوناً هر دستگاهی که اطلاعی در این خصوص دارد، باید آن را در اختیار وزارت اطلاعات بگذارد».

از اظهارات یونسی چنین برمی‌آید که او از قبل برای حضور در مجلس آماده شده بود و با این اقدام هدفی را دنبال می‌کرد که کمتر مورد توجه قرار گرفت. از نگاه وزارت اطلاعات دستگیری اعضای نهضت آزادی توسط دادگاه انقلاب فرصتی بود برای بهره‌برداری تبلیغی به نفع این وزارتخانه، علی‌یونسی با حضور در مجلس پیش از آن که به فکر رفع اتهام از اعضای نهضت آزادی باشد به دنبال آن بود که از این طریق از یک سو دعوای دیرین میان دادستان انقلاب و وزارت اطلاعات را به نفع وزارتخانه متبوع خود حل کند و از سوی دیگر نفرت مردم از وزارت اطلاعات را تعدیل سازد و چنین القا کند که گویا این وزارتخانه در

تسلیمیت باکمال تأسف مطلع شدیم که آقای علی‌اصغر بهکیش در روز پنجشنبه ۲۰ فروردین در سن ۸۰ سالگی درگذشت. ایشان پدر ۹ فرزند بوده‌اند که ۵ نفر آنان فدائی خلق بوده و توسط حکومت جمهوری اسلامی به شهادت رسیده‌اند. نشریه کار درگذشت آقای علی‌اصغر بهکیش را به خانواده ایشان تسلیم می‌کنیم.

مسعود عزیز! ما را در غم از دست‌دادن پدر بزرگوارت شریک بدان. دوستان تو در پاریس

رضا و نادر کریمی عزیز! درگذشت پدر گرامیتان را تسلیت می‌گوییم و خود را در غم شما شریک می‌دانیم. شورای هماهنگی سوند

کارکنان نشریه کار به رفقا و دوستان عزیز رضا و نادر کریمی و مسعود درگذشت پدر گرامی‌شان را تسلیت می‌کنیم.

ادامه از صفحه اول  
- برای تمامیت‌گرایان تنها موقعیت و فعالیت نیروهای ملی - مذهبی مطرح نیست، بلکه آنها معتقدند که نیروهای ملی - مذهبی بمثابه پل ارتباطی بین نیروهای لائیک و اپوزیسیون خارج از کشور و بخش رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی عمل می‌کنند و ارتباط غیرمستقیم بین آن دو برقرار می‌سازند. بنابراین برای جلوگیری از ایجاد ارتباط و همکاری بین آن دو باید عناصر واسط و سرپل‌ها حذف شوند. امیر محبیان در مقاله مندرج در روزنامه رسالت (دوشنبه ۶ فروردین ماه) این نکته را به‌طور آشکار بیان می‌کند: «جریان سوم نقش واسطگی میان بعضی از نخبگان تغییر جهت داده‌شده و اپوزیسیون را بازی می‌کند و در صورت حذف این عنصر واسطه هیچ‌گونه تعامل سیاسی میان عناصری از حاکمیت با اپوزیسیون آن هم به صورت اقدام مستقیم به مخیله هیچ تحلیل‌گری وارد نمی‌شود».

گرایش قوی در بین مردم به‌ویژه جوانان و افسار تحصیل کرده جامعه، جدائی دین و دولت و مخالفت با ساختار سیاسی ولایت فقیه شکل گرفته است. گردانندگان جناح حاکم بر این امر وقوف دارند. به نوشته روزنامه رسالت: «... آیا می‌توان انکار کرد که جریان سوم بارها به تصریح باورمندی خود به نظام سکولار (مبتنی بر تفکیک دین و سیاست) که در جهت تضاد نظام دینی قرار دارد، بعنوان آلترناتیو مطلوب خود اعلام نموده است؟ عبارت بهتر، آیا جریان سوم و عناصر شاخص آن بارها نگفته‌اند که خواهان نظامی سکولار می‌باشند؟» (رسالت ۲۳ فروردین - مقاله «جبهه دوم خرداد عجول و نگران بازی جدید چیست؟»)

این گفته آشکار می‌کند که تمامیت‌طلبان می‌خواهند جریان‌های سیاسی را که به درجات و به انحاء مختلف به جدائی دین از دولت اعتقاد دارند، از صحنه سیاسی کشور حذف و نگذارند در مقابل نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه آلترناتیو دیگر شکل بگیرد.

از نظر تمامیت‌گرایان جریان سوم در «حیات خلوت بین دو جناح از طریق گردآوری غنایم و افراد ریزش‌شده دو جناح توانست در مدتی کمتر از چهارسال وسیعاً رشد کند. و بدین ترتیب، به دلیل حضور یک جریان سوم لزوماً باخت یا ریزش نیروی یک جناح بمعنای پیروزی یا جمع‌آوری نیروها توسط جناح رقیب نیست. گذشت زمان و تورم جریان سوم در دو شاخه دانشجویی و مطبوعاتی صحت این نظریه را ثابت کرد» (روزنامه رسالت)

روشن است که تمامیت‌گرایان می‌خواهند چالش‌های سیاسی را در جامعه بین دو جناح عمده کشور محدود کنند و امکان ندهند نیروهای را که از جناح‌های حکومتی روی برمی‌گرداند به جریان سوم بپیوندند. بخشی از جناح حاکم می‌گوید، «رادیکال‌های دو جناح» - پیکارهای سیاسی را بدون توجه به واقعیت‌های اجتماعی پیش می‌برند و حاصل آن به رشد جریان سوم که از نبرد دو جریان درون نظام حداکثر امتیاز را برای «یادگیری و عضوگیری» به نفع خود بهر می‌گیرد، منجر می‌گردد. لذا باید جریان سوم حذف شود و تبادلات بین دو جناح صورت گیرد.

دستگیری ملی - مذهبی‌ها در ماه‌های قبل از انتخابات ریاست جمهوری مشخصاً به خاطر تغییر در توازن قوای موجود در سطح حکومت و جامعه به زبان اصلاح‌طلبان و به سود مخالفین اصلاحات صورت گرفته است.

دستگیری نیروهای ملی - مذهبی نشانه آشکار وحشت جناح حاکم از رشد جریان سوم در جامعه ما است. سران این جناح با سرکوب ملی - مذهبی‌ها می‌خواهند که از یک سو «جریان سوم را به نقطه صفر برگردانند» و از سوی دیگر در آستانه انتخابات شرایط احتناق و رعب را بر جامعه حاکم گرداند تا به اهداف خود در انتخابات آتی دست یابند.

## هدف سرکوب نیروهای ملی - مذهبی: بازگرداندن جریان سوم به نقطه صفر است

ادامه از صفحه اول  
- برای تمامیت‌گرایان تنها موقعیت و فعالیت نیروهای ملی - مذهبی مطرح نیست، بلکه آنها معتقدند که نیروهای ملی - مذهبی بمثابه پل ارتباطی بین نیروهای لائیک و اپوزیسیون خارج از کشور و بخش رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی عمل می‌کنند و ارتباط غیرمستقیم بین آن دو برقرار می‌سازند. بنابراین برای جلوگیری از ایجاد ارتباط و همکاری بین آن دو باید عناصر واسط و سرپل‌ها حذف شوند. امیر محبیان در مقاله مندرج در روزنامه رسالت (دوشنبه ۶ فروردین ماه) این نکته را به‌طور آشکار بیان می‌کند: «جریان سوم نقش واسطگی میان بعضی از نخبگان تغییر جهت داده‌شده و اپوزیسیون را بازی می‌کند و در صورت حذف این عنصر واسطه هیچ‌گونه تعامل سیاسی میان عناصری از حاکمیت با اپوزیسیون آن هم به صورت اقدام مستقیم به مخیله هیچ تحلیل‌گری وارد نمی‌شود».

گرایش قوی در بین مردم به‌ویژه جوانان و افسار تحصیل کرده جامعه، جدائی دین و دولت و مخالفت با ساختار سیاسی ولایت فقیه شکل گرفته است. گردانندگان جناح حاکم بر این امر وقوف دارند. به نوشته روزنامه رسالت: «... آیا می‌توان انکار کرد که جریان سوم بارها به تصریح باورمندی خود به نظام سکولار (مبتنی بر تفکیک دین و سیاست) که در جهت تضاد نظام دینی قرار دارد، بعنوان آلترناتیو مطلوب خود اعلام نموده است؟ عبارت بهتر، آیا جریان سوم و عناصر شاخص آن بارها نگفته‌اند که خواهان نظامی سکولار می‌باشند؟» (رسالت ۲۳ فروردین - مقاله «جبهه دوم خرداد عجول و نگران بازی جدید چیست؟»)

این گفته آشکار می‌کند که تمامیت‌طلبان می‌خواهند جریان‌های سیاسی را که به درجات و به انحاء مختلف به جدائی دین از دولت اعتقاد دارند، از صحنه سیاسی کشور حذف و نگذارند در مقابل نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه آلترناتیو دیگر شکل بگیرد.

از نظر تمامیت‌گرایان جریان سوم در «حیات خلوت بین دو جناح از طریق گردآوری غنایم و افراد ریزش‌شده دو جناح توانست در مدتی کمتر از چهارسال وسیعاً رشد کند. و بدین ترتیب، به دلیل حضور یک جریان سوم لزوماً باخت یا ریزش نیروی یک جناح بمعنای پیروزی یا جمع‌آوری نیروها توسط جناح رقیب نیست. گذشت زمان و تورم جریان سوم در دو شاخه دانشجویی و مطبوعاتی صحت این نظریه را ثابت کرد» (روزنامه رسالت)

روشن است که تمامیت‌گرایان می‌خواهند چالش‌های سیاسی را در جامعه بین دو جناح عمده کشور محدود کنند و امکان ندهند نیروهای را که از جناح‌های حکومتی روی برمی‌گرداند به جریان سوم بپیوندند. بخشی از جناح حاکم می‌گوید، «رادیکال‌های دو جناح» - پیکارهای سیاسی را بدون توجه به واقعیت‌های اجتماعی پیش می‌برند و حاصل آن به رشد جریان سوم که از نبرد دو جریان درون نظام حداکثر امتیاز را برای «یادگیری و عضوگیری» به نفع خود بهر می‌گیرد، منجر می‌گردد. لذا باید جریان سوم حذف شود و تبادلات بین دو جناح صورت گیرد.

دستگیری ملی - مذهبی‌ها در ماه‌های قبل از انتخابات ریاست جمهوری مشخصاً به خاطر تغییر در توازن قوای موجود در سطح حکومت و جامعه به زبان اصلاح‌طلبان و به سود مخالفین اصلاحات صورت گرفته است.

## محسن سازگارا کاندیدای ریاست جمهوری شد



محمد محسن سازگارا رئیس هیئت‌مدیره شرکت «جامعه روز» (ناشر روزنامه‌های جامعه، توس و نشاط) در بیانیه مطبوعاتی کاندیداتوری خود را برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ اعلام کرد. در بیانیه آمده است: عمیق‌شدن شکاف ملت - حکومت نیاز به چاره‌جویی سریع دارد و شرایط حساس کشور جانی برای مجامله تعارف و سخنرانی باقی نمی‌گذارد. سازگارا در بیانیه رئیس برنامه خود را برای ریاست‌جمهوری در عرصه داخلی اعلام کرده است. بخشی از رونوشت برنامه به ترتیب زیر هستند: جذب گزینش، تسهیل رفت و آمد، سرمایه‌گذاری ایرانیان خارج از کشور، تفکیک وظائف داخلی و خارجی وزارت اطلاعات و محدودکردن فعالیت

این وزارتخانه به حوزه خارجی، ایجاد زمینه تصویب قانون آزادی اطلاعات، عدم مداخله در زندگی خصوصی و اصلاح قانون انتخابات مجلس، ریاست جمهوری، مجلس خبرگان و ... از اهم برنامه‌های اقتصادی و «خصوصی سازی»،



### انتخابات ریاست جمهوری برای پیشبرد اصلاحات، علیه اصلاحات ستیزان

ادامه از صفحه اول

از آنان، که با شعار «ایران برای همه ایرانیان» به میدان آمده بودند، بدست آمد. به این گونه شما با صدائی رسا گفتید که خواهان «ایران برای همه ایرانیان» هستید»

جست‌وجوی دوم خرداد دستاوردهائی ارزشمندی است، اما خواسته‌های شما برآورده نشده و دردها همچنان باقی‌اند. مهمترین علت این ناکامی مقابله نیروهائی، چه در درون حکومت و چه در جامعه، با اصلاحات، با بهروزی و نیکیختی شما و با تحول مسالمت‌آمیز جامعه ما به سوی جامعه‌ای آزاد و آباد است. اینان، که در درون حکومت پیر کرسی ولایت تکیه زده یا دور آن گرد آمده‌اند، در چهار سال گذشته از هیچ اقدامی برای متوقف کردن چرخ اصلاحات و بازگرداندن اوضاع به پیش از ۲ خرداد فروگذار نکرده‌اند و جامعه ما را به سمت تیردستی، انزوا و خشونت سوق داده‌اند. اکنون هم، در آستانه انتخابات، به اقدامات سرکوبگرانه و ایدئولوژیک شتاب بخشیده‌اند. مسئورین فعالیت نیروهای ملی - مذهبی و دستگیری و حبس عده کثیری از آنان، برچیدن باقی‌مانده مطبوعات اصلاح طلب و تداوم فشار بر آقای خاتمی برای منصرف کردن او از کسندیدندسوری مجدد برای انتخابات، تنها نمونه‌هایی از اقدامات هفته‌های اخیر این نیروها هستند.

اما این که روند اصلاحات هنوز به بسیاری از خواسته‌های شما جامعه عمل نپوشانده است

تنها در اثر سنگ‌اندازی و دسیسه‌های مخالفان اصلاحات نیست. اصلاح‌طلبان حکومتی، در دولت و در مجلس نیز، چنان که لازمه پیشبرد اصلاحات بوده است عمل نکرده‌اند. آن‌ها گاه خود قربانی اعتماد و باور به دستگاه ولایت شده‌اند و گاه اعتماد و باوری که باید به خلاقیت و قدرت شما داشته باشند، نشان نداده‌اند.

دشواری‌های موجود در مقابل پیشرفت اصلاحات و نتیجه عملکرد مخالفان و موافقان آن اکنون این روند را در وضع بفرنجی قرار داده است. در چنین وضعیتی نیروهای سیاسی کشور ما خود را برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌کنند. تداوم سیاست‌های سرکوبگرانه توسط مخالفان اصلاحات و تاسیت خواهان در چهار سال گذشته، موعبت اجتماعی آنان را بیشتر از پیش تضعیف کرده است. آن‌ها از کمترین پشتیبانی مردمی برخوردارند و خوب دریافته‌اند که مطلقاً شانس پیروزی در انتخابات را از دست داده‌اند؛ به همین خاطر سعی دارند صحنه انتخابات را از نیروهای مخالفشان خالی کنند، امکانات اعتراض به روش‌های ضد دموکراتیک‌شان را از بین ببرند و رقابت انتخاباتی را تنها به بازیگرانی محدود کنند که برای آن‌ها پذیرفتنی باشند.

سازمان‌های سیاسی، برچیدن مطبوعات مستقل، زندانی و سر به نیست کردن شخصیت‌های وفادار

به مردم و به اصلاحات... قابل پیش‌بینی است که این نیروها در فتنه‌های آتی به حربه نظارت استصوابی شورای نگهبان متوسل خواهند شد تا هر گونه مجال را برای ورود افرادی «غیرخودی» به عرصه رقابت‌های انتخاباتی از بین ببرند. اینان همچنین می‌کشند با اعمال فشار بر آقای خاتمی یا او را از کاندیداتوری منصرف کنند. و با این‌که برنامه‌های اصلاحی وی را در حدی که او به کاندیدای قابل پذیرش برای آنان تبدیل شود تعدیل کنند.

مردم شریف ایران مخالفان اصلاحات می‌دانند که اگر با نام و نشان خودشان وارد انتخابات شوند قطعاً انتخابات را نخواهند برد. نقشه آن‌ها این است که وقتی خود نمی‌توانند برنده انتخابات باشند، از جانب اصلاح‌طلبان نیز کاندیدایی با برنامه و سیاست روشن و عزم قاطع برای پیشبرد اصلاحات در صحنه حضور نیابند.

مشخص است چنین انتخاباتی غیردمکراتیک بوده و کمکی به خروج روند اصلاحات از بن‌بستی که با آن مواجه شده نخواهد کرد. انتخابات آنگاه می‌تواند روند اصلاحات را از بن‌بست خارج خواسته‌های جامعه برای - ایجاد شرایط انتقال قدرت از نهادهای انتصابی به انتخابی، - تأمین آزادی مطبوعات، - تأمین آزادی فعالیت احزاب سیاسی مخالف، - خارج کردن ابزارهای سیاسی و اقتصادی از چنگال مانیایی ثروت و قدرت برنامه ارائه دهد.

نیروهای سیاسی بسیاری در کشور ما هستند که خواهان آزادی، بهبود وضع معیشتی مردم، سربلندی کشور، تأمین حقوق برابر برای همه آحاد مردم، جامعه‌ای شاد و سالم و پرامینند و می‌کشند تا این خواسته‌ها به طریق مسالمت‌آمیز و با مشارکت جمهوری مردم حاصل شوند. این نیروها نیز با اشتیاق می‌خواهند، می‌توانند و حق دارند در تلاشی که امروز در جامعه ما برای رسیدن به آزادی، سعادت و عدالت جریان دارد با تمام قوا شرکت کنند. اما جمهوری اسلامی از دیرباز این حق را از آنان سلب کرده و مخالفان اصلاحات اکنون در صدد حذف آن‌ها از صحنه سیاسی و مسدود کردن انتخابات هستند. این اقدامات با خودی و غیرخودی تقسیم‌کرده و ایران را فقط برای خودی‌ها می‌خواهند.

تنها شما می‌توانید با حمایت از خواست مشارکت در سرنوشت کشور توسط نیروهائی که در حلقه تنگ خودی‌های ارتجاعی و مخالفان اصلاحات قرار نمی‌گیرند، به این تقسیم‌بندی زاینبار خاتمه دهید.

مردم آزاده ایران کینیت در رویدادها در چند ماهه آتی می‌تواند حساسه‌های همان ۲ خرداد را پدید آورد و پایه افول بیشتر همان حساسه ۲ خرداد منجر شود. حساسه‌سازان شما هستید، شما نخواهید گذاشت ۲ خرداد، این محصول درایت و ابتکار سترگ شما، که آرزوهای شریف و خواسته‌های برحق تان با آن همراه و ستروانه تداوم آن است، به ساختگی دستخوش مسالمت و منافع گروهی ابرو ریخته و رسوائی مردم گردد و افول گیرد.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکتبر) فروردین ۱۳۸۰

### پایان فروردین

### بر تپه‌های اوین

۲۶ سال از تپه‌کاری تپه‌های اوین می‌گذرد. این جنایت از آن‌هایی است که باید کوشید تا هیچگاه از یادها نرود. هیچگاه دستکم تا روزی که پرونده این جنایت باز است. تا روزی که دادگاهی در باره کسانی که فرمان آن را داده‌اند و کسانی که به این کار دست زده‌اند داوری نکرده باشد و جایگاه کشتارگران و جان‌باختگان این روز سیاه در روزگاران میهن ما روشن نشده باشد.

سرکوب آزادی‌خواهان پس از کودتای سیاه ۲۸ مرداد برنامه پیوسته و روزمره شاد و زیردستانش بود. بسیاری از رهبران و پیکارگران برجسته مخالف شاه و کودتا در ۲۵ سال زندانی، شکنجه، تیرباران و کشته شدند. در این ۲۵ سال روزهای سیاه شکنجه و اعدام کم نبودند. یکی از این روزها پایان فروردین ۱۳۵۴ هجری خورشیدی است. روزی که گروهی از رهبران و بنیان‌گذاران جنبش فدائیان خلق و دو تن از چهره‌های برجسته مجاهدین خلق نامردانه بر فراز تپه‌های اوین گوهر جان خود را با سرخی سپیده‌دمان دماوندی درآمیختند.

به زیر شکنجه‌بردن زندانیانی که به دادگاه رفته بودند و زندان خود را می‌کشیدند در زندان‌های سیاسی بسیار پیش می‌آمد. آن چه در باره تپه‌کاری بزرگ تپه‌های اوین بی‌پیشینه بود، کشتن زندانیانی بود که نمی‌بایستی تیرباران می‌شدند. شاه هیچ راهی برای کشتن این رادمدان نداشت؛ هیچ راهی به کنار از ربودن آن‌ها از آغوش هم‌بندیشان و کشتار ناجوانمردانه آن‌ها در تپه‌های اوین. کار شاه در این کشتار با قانون‌های خود او نیز نمی‌خواند. تپه‌کاری تپه‌های اوین، کاری نبود و نیست که کسی بتواند از آن پشتیبانی کند. شاه نیز نمی‌توانست و نتوانست. او اگر می‌توانست فرمان تیرباران آن‌ها را از دادگاهی فرمایشی می‌گرفت، و روزنامه‌ها نمی‌نوشتند که ۹ زندانی در حین فرار کشته شدند.

کسانی که خود را وفادار به پادشاهی خاندان پهلوی می‌دانند، باید پاسخی برای این تپه‌کاری داشته باشند. تاکنون هر چه در این باره بوده است، بی‌سختی است و سخن از ناآگاهی از این کشتار. سازمان‌ها و احزاب هوادار پادشاهی پهلوی‌ها باید برخورد روشن و آشکاری با تپه‌کاری تپه‌های اوین داشته باشند.

فدائیان خلق ۳۰ فروردین، روز کشتار ۷ تن از رهبران جنبش فدائی را به پاس جایگاه شایسته آنان در مبارزه علیه استبداد، روز زندانیان سیاسی نامید.

یاد و نام همه این جان‌باختگان، همه این پافشاران راه آزادی و سربلندی ایران و ایرانی را گرامی می‌داریم. یادشان جاودان و راهشان پر رهرو باد.

### آیت‌الله منتظری به تعهد خود پاسخ گفت، اکنون نوبت اصلاح‌طلبان پیگیر است!

در اوایل فروردین ماه یکی از طرفداران آیت‌الله منتظری چند سؤالی را پیرامون علت انتشار کتاب «خاطرات» با وی در میان نهاده است که ایشان نیز به تفصیل بدان پاسخ گفتند. ایشان علت تحریر خاطرات را پاسخ به تهمت‌های ناروا و تحریف‌های فراوان دانست که در طول ۱۲ سال کسارده‌گیری از حکومت، از سوی مسئولین نظام بر علیه وی روا داشته‌اند. یکی از این موارد انتشار کتاب خاطرات محمد ری شهری، وزیر اسبق اطلاعات، در ۳۰ هزار نسخه است. مطالب این کتاب علیه آیت‌الله منتظری است. وی یادآور می‌شود که: «آقایان کوچک‌ترین امکان و مجال دفاع را از من سلب کردند و از آن روز تا به حال کاری کرده‌اند که نشریات جرات نداشته باشند و نذارند از من یا راجع به من چیزی بنویسند، چیز برای اهانت و تخریب و تهمت، و اگر احیاناً برخی از مطبوعات اخبار مسریه به این‌جناب را منعقد می‌کردند، سر و کار مسئولان آنها با دادگاه و زندان بود...» «اکنون که من زنده هستم خوارها دروغ و تهمت و اهانت را تار من می‌کنند، چه رسد به زمانی که زنده نباشم». سپس می‌افزاید: «در کدام کشور عقب‌مانده‌ای با یک شهروند عادی خود این چنین رفتار شده است. تحریف‌های فراوان به مسائل این‌جناب و بسیاری از نیروهای مستعبد به اسلام و انقلاب و بازداشت‌ها و محاکمات غیرعادلانه‌ای که در همین رابطه نسبت به بنده خدا انجام می‌شد و می‌شود. در چنین شرایطی برای من این احساس وجود آمد که سکوت در برابر همه تحریف و قلب حقایق تاریخ انقلاب روا نیست، لذا در نهایت چاره‌ای جز انتشار خاطرات و استاد ندیدم».

آیت‌الله منتظری می‌افزاید: «مامورین دادگاه ویژه روحانیت، پس از بازداشت فرزندم سعید، نسخه‌های موجود کتاب خاطرات را ضمن سایر اشیاء به غارت بردند و طبعاً ناچار شدیم بگویم آن را نیز در بابت این‌جناب در اینترنت بگذارند. آقایان غافل‌تر از این‌که در جهان ارتباطات پیشرفته امروز این قبیل فشارها و سانسورها نتیجه معکوس دارد. متأسفانه در عصر ارتباطات جهانی آقایان می‌خواهند به سبک و روش پانصد سال پیش حکومت کنند». انتشار کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری که در آن سیاست‌های نظام و عملکرد شخصیت‌های درجه اول آن در طی زمام‌داری‌شان مورد نقد قرار گرفته، اکنون به معضل جدی مسئولین اصلی حکومت اسلامی تبدیل شده است. یادآوری رویدادهای تلخ در این کتاب، برای اولین بار علی‌خاندانی، رهبر حکومت، را واداشت که پیرامون اعتماد‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ موضع‌گیری نماید و با توجیه این اقدام ضدانسانی را که به دستور آیت‌الله خمینی انجام گرفت، مورد تأیید و دفاع قرار دهد.

نظام جمهوری اسلامی در تمام این مدت همواره تلاش داشته است که فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی را از افکار عمومی پنهان نگاه دارد، اما اکنون پس از گذشت ۱۲ سال زمام‌داری در دادخواهی و اعاده حیثیت از آنان و ضرورت نقد سیاست‌های نظام حول اقدامات مسئولین، از سوی برخی مخالفان مطرح می‌شود.

آیت‌الله منتظری در پاسخ به یکی از سؤالات گفت: «من اساساً با روش‌های مخفی‌کاری و به حساب نیاوردن ملت در حاکمیت و اداره کشور مخالفم و حکومت در عصر

### کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی:

### قوه قضائیه باید در برابر خودسوزی و کشتار زندانیان پاسخگو باشد

زمینی و غیرمعصوم بشمار آورند که احتمال هر نوع خطائی از سوی چنین فردی نیز بروز یابد. انجام این نقد اصلاح‌طلبان پیگیر را با افاق روشنی رویرو خواهد گرداند و ضرورت تحقق اصلاحات ساختاری را به شما ثابت یک فرایند آگاهانه و برنامه‌ریزی شده به شمول اولویت‌های آن در دستور این نیرو قرار خواهد داد. خوشبختانه از درون نیروهای مذهبی، آیت‌الله منتظری اولین قدم روشن را در این ارتباط برداشته است. انتشار کتاب خاطرات و نامه یاد شده تا حدودی ترس از بیان و نگارش علنی چنین مسائلی را در سطح محافل دولتی و نزدیک بدان شکسته است. و اکنون فرصت‌های مناسب‌تری برای دیگر شخصیت‌ها و فعالین جنبش اصلاح‌طلبانه کشور، در طرح و پذیرش نقد و بازنگری مسائل ۲۳ ساله حکومت اسلامی پدید آمده‌است. تحقق این موضوع می‌تواند در رفع موانع پیشرفت و تداوم اصلاحات موثر افتد. در غیر اینصورت این نظام، بر اساس رفتار و باورهای خود نشان داده است که تاب تحمل هیچ نیروی منتقد و مخالفی را ندارد و برای از میان برداشتن اراده هر نیروی معترض مسالمت‌جو، تنها زبان زور و سرکوب را می‌شناسد. بازتولید مداوم استبداد و خودکامگی ایدئولوژیک در کشور، ریشه در تفکری دارد که آیت‌الله خمینی و دیگر چهره‌های نظام مداوماً بر آن تأکید داشتند و به نوعی خود بدعت‌گذار آن بودند. اگر از همان ابتدای انقلاب بهمین حرمت و مسزولت فزودی و اجتماعی شهروندان پاس نگاه داشته می‌شد و حوزه تفکر و اندیشه محترم‌انگاشته می‌شد، نظام بر پایه ولایت فردی شکل نمی‌گرفت و مسئولین قوانین

کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی با انتشار اطلاعیه‌ای از مسفوق‌الاشربودن برخی از دستگیرشدگان تظاهرات بهمین ماه و حداقل قتل یکی از آنها خبر داده است. بر اساس این گزارش یکی از دستگیرشدگان روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمین به قتل رسید و جسد وی بدون اطلاع خانواده‌اش به خاک سپرده شده است. خانواده این مقتول در مراجعه به پزشکی قانونی از این جنایات رژیم آگاه شدند. به نوشته این اطلاعیه فهمیه کساحیدانسی از دستگیرشدگان تظاهرات ۵ بهمن ۱۳۷۹ در زندان اوین در اعتراض به فشارهای وارده و اعمال تجاوزکارانه اقدام به

خودسوزی کرد. کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی اعلام کرده است که از سرنوشت افراد زیر خبری در دست نیست. رحیم رضائی، محمد یعقوبی، مرتضی مهماندوست، علیرضا قاسمی، محمد دشتی، احد الاهی، حسین رحیمی، سیدعلی علوی، بهزاد رحیمی، شهباز غفاری جوراہی، یوسف سخ‌آبادی و حامد محمدزاده.

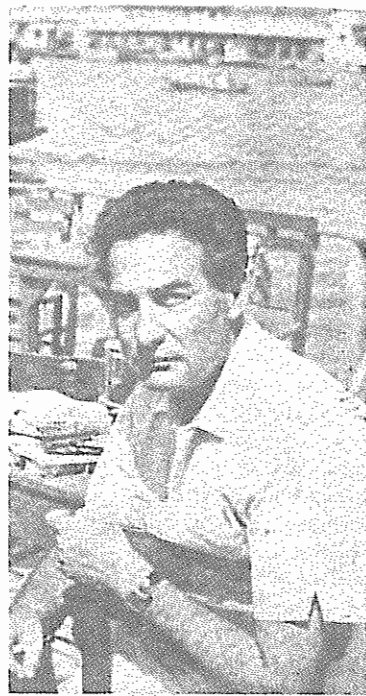
در جریان تجمعات اعتراض روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمین عده زیادی از تظاهرکنندگان توسط نیروهای نظامی و امنیتی دستگیر شده بودند که عده‌ای از آنان آزاد شده بودند اما گروهی از آنان همچنان تحت فشار

### نامه دختر رفیق بهمن افشاریان

پدرم، محبوم: بی‌معنی، تائیه‌ها تلخ و نفس کشیدن دردناک خواهد بود! سعی کرده‌ام و با توام کرد تا در برابر این غم بی‌پایان از خود مقاومت نشان دهم چرا که تو، همیشه برای من و برای همه ما (همسا، توماج، سارال) استوار و مقاومت و شجاعت بودی و خواهی بود. مهربانم، همیشه عاشقت بوده و خواهم بود. از راهی که می‌دانم بسیار دور است می‌بوسم و عاجزانه می‌خواهم که همچنان راهنما و رفیق من در ساعات جهالت و تنهایی باشی. برنده کوچک خوشبختی تو، لاجین

# جادوئی با نام «اوکتاویوپاز»

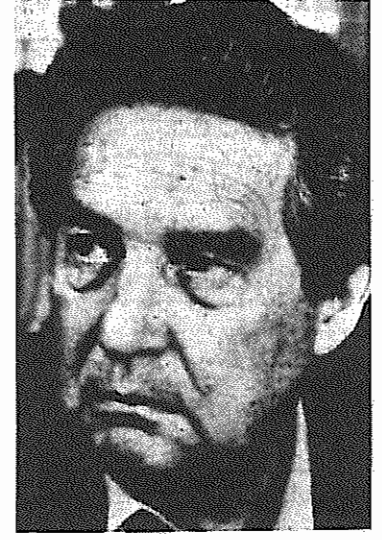
خسرو باقرپور



در دهه ۶۰ در امریکای لاتین انفجاری در عرصه ادبیات به وقوع پیوست که «بوم» نام گرفت (صدای انفجار). یکی از مشخصات بارز این جنبش ادبی، کشف زبانی ادبی و نوین بود که به منظور بیان واقعیت در امریکای لاتین به کار آمد. این زبان ترکیبی از عناصر «خیال» و «واقعیت» را در خود نهفته داشت و به همین سبب هم «رنالیسم جادویی» نام یافت. در طی این دهه ادبیات نوین و پویای امریکای لاتین به آن چه در خور آن بود دست یافت و تأثیراتی ژرف و شگرف بر ادبیات جهان و از جمله ایران ما گذاشت. شیوه نگارش ادبی امریکای لاتین بخشی از قوانین ادبی جهان معاصر شد. از برجسته‌ترین نویسندگان امریکای لاتین که با قدرت تمام این انفجار ادبی را صورت دادند یا بر آن تأثیر گذاشتند، می‌توان به «جولیو کورتازار»، «کارلوس فونتنس»، «گابریل گارسیا مارکز» و «مارتین بارکاس یوسا» اشاره داشت. اکثر این نویسندگان در دهه ۶۰ هرچند در تبعید و انزوا به سر می‌بردند و از باقی نویسندگان اطلاعی نداشتند، اما در راستای خلق کردن این راه و روش نوین با هم همگام بودند. انقلاب کویا تعداد بسیاری از آن‌ها را به گرد یکدیگر آورد زیرا بیشتر آنان اعتقاد راسخی به انگیزه‌های انسانی انقلاب کویا برای دستیابی به آزادی داشتند. نویسندگان این جنبش از نویسندگان معتبر و با ارزشی چون «همنگیوی»، «فاسکت»، «ویرجینیا ولف»، «پروست» و «سارتر» تأثیر فراوان گرفته‌اند، اما به جرات می‌توان ادعا کرد که بیشترین نفوذ و تأثیر را بی شک نویسندگان بزرگ لاتین چون «پورخس» و «اوکتاویو پاز» بر آنان داشته‌اند. کتاب «هزارتوی تنهایی» اثر پاز رمان تحسین‌برانگیزی است که در آن او به زبانی بدیع و نوین و به طور جامع هویت مکزیکی‌ها را مورد بررسی قرار داده است. سبک‌های نو و بدیع این نویسندگان و ظهیر «رنالیسم جادویی» در آثار ایشان مورد احترام و علاقه شدید سایر نویسندگان قرار گرفت و باعث شد که آنان آخراً هم پیروی از سبک نگارش نویسندگانی چون «کافکا»، «سارتر» و «فانکر» را به کناری بکنند و با خلق آثاری بدیع، هویت ملی خویش را بشناسند و بشناسانند. به همین سبب اکنون به بررسی احوال انسانی می‌پردازیم که شاید بزرگترین تأثیر را در این تحول ادبی جهان معاصر داشته است. و آن بزرگوار است با نام «اوکتاویو پاز». بی هیچ شک و تردیدی نام «اوکتاویو پاز» شاعر، مستند، رمان‌نویس و سیاستمدار مکزیکی نام بزرگ و درخشان است. او با دیدگانی حساس و ذهنی سرشار و متعهد، و نگاه بیسبب و چندسنگر، بسیاری از نشانه‌های مهم و قابل اعتنا را در زندگی آدیمیان شناسایی کرده، از ذات شاعرانه خویش عبور داده و به لطافت حریر و روانی آب نشار کثرت‌آورد آدمیت کرده است. آثار پاز در همه گونه‌هایی که به بشریت عرضه شده‌اند با ارزش و جاودانی‌اند. شخصیت و آثار اوکتاویو پاز عناصر بسیاری را که یک انسان ادیب را کامل می‌کنند در خود مستتر دارند. او مایه‌های خرد و عاطفه را به نحو شورانگیزی در هم تنیده است. «نقد» را که به حوزه عقلانیت و خرد مربوط می‌شود در آفرینش ادبی با خلق رمان و سرائش شعر که به «شهود» و «عاطفه» راه

می‌برند پیوند زده است. می‌توان این‌گونه گفت که در آفرینش هنری و در همه عرصه‌های آن نوعی گریز از خرد وجود دارد که اگر از جانب خالق آن آثار با تسلط بر «نقد» همراه باشد نتیجه شگفتی‌آور می‌شود. اما در «نقد» به صورت تجریدی، اندیشه نقاد به صورت مستند، منطقی و منسجم وجود دارد. برای همین امر بسیار دشواری است که شاعر یا نویسنده در هر دو حوزه «نقد» و آفرینش هنری (هر دو) موفق باشد. در تاریخ ادبیات جهان از این‌گونه انسان‌ها کمتر داشته‌ایم و بزرگی اوکتاویو پاز دقیقاً نشأت گرفته از این تلفیق استثنایی است. اگر بر همه این صفات رشک آور، خصایص دیگری چون تسلط بر نقاشی، سرائش اشعار بدیع و جادویی، تسلط خارق‌العاده در امر خلق رمان‌های مطرح، سردبیری و هدایت موفق نشریات متعدد، حضور موفق و انسانی در عرصه سیاست و جادوکردن مخاطبان با کلام را بیفزاییم، آنوقت می‌توان به کارستان زندگی اوکتاویو پاز این فریخته نامدار مکزیکی پی برد. در پایان دهه ۱۹۲۰ نسلی از نویسندگان نوپا و نوچوی مکزیکی از محیطی فرهنگی و ادبی که در پیرامون مجله ادبی تایر (کارگاه) شکل گرفته بود، به بار نشست. تفاوت عمده و امتیاز والاتر این نسل از نویسندگان نوجو و جوان با نسل پیشین این بود که معتقد بودند شهود و جهد شاعرانه در مراحل گوناگون تاریخ جایگاهی والا دارد که نه می‌تواند به تاریخ بی‌اعتنا باشد و نه می‌تواند به طبیعت مطلق آن درآید. این درک نوین بخش بزرگی از فرهنگ ادبیات مکزیکی را فرم و معنایی ویژه بخشید که نقشی دوران ساز هم در مکزیکی و هم در جهان ادبیات و فرهنگ ایفا کرد. با گذشت زمان آشکار گردید که نقش پیشاز این نسل نوجو را اوکتاویو پاز ایفا کرده است و بر عهده نیز خواهد داشت. اوکتاویو پاز در ۳۱ مارس ۱۹۱۴ در شهر مکزیکو کویسی پای به جهان گذاشت. مادرش اصل و نسیب اسپانیایی داشت و خانواده پدری‌اش از چند قرن پیش در مکزیکی ساکن شده بودند. پدر بزرگش «ایرنیو پاز» روشنفکری آزادخواه و مطرح بود و از ساکنین ایالت «خالیسکو» بود. پدر بزرگ در وقایعی که تاریخ مکزیکی را رقم می‌زد شرکت کرده بود. «ایرنیو پاز» در دورانی که مکزیکی در اشغال فرانسه بود در مقابل لشکریان «ناپلئون سوم» نبرد کرد و به درجه سرهنگی رسید. در آن زمان پدر بزرگ منشی ایالت «سینالوا» بود. او بعدها در نهضتی ملی که «پورفیریو دیاس» را به ریاست جمهوری مکزیکی رساند نقشی درخور داشت. او نماینده کنگره اتحاد کشور و نویسنده بود. آثار پدر بزرگ بسیار معروف و مطرح بودند برخی از این آثار به قرار زیر است: «پورفیریو دیاس»، رمان‌های تاریخی «دنیا مارینا» (۱۸۸۲)، «عشق و عذاب» (۱۸۸۲)، «رمان‌های رنالیسم» «عشق در کهنای»، «دوانتوتیا» (۱۸۸۲)، «سنگ قربانگاه» (۱۸۷۱)، او خالق ناپیشتامه‌های فراوان دیگری نیز هست و مجموعه اشعار متعددی از وی نیز چاپ و منتشر شده است. به برکت وجود با ارزش چنین پدر بزرگی که کتابخانه بسیار گسترده‌ای نیز داشت، اوکتاویوپاز توانست بسیاری از آثار نویسندگان بزرگ زمان خود و پیش از خویش را بخواند. در کتابخانه پدر بزرگ آثار داستان‌نویسان و شاعران فرانسوی و مدرنیست‌های اسپانیایی جایگاه والاتنی داشت. موسیقی که پدر بزرگ ۹۰ سال داشت و اوکتاویوپاز ده ساله را در آغوش می‌فرد جان داد. پاز سال‌ها بعد این واقعه را در شعری با نام «مرثیه ناتمام» سرود. پدر پاز که «سولور سانو» نام داشت، روزنامه‌نگاری فعال و سیاسی بود. او با «امیلیانو زاپاتا» انقلابی بزرگ مکزیکی که در آن زمان به حال تبعید در آمریکا بسر می‌برد همکاری و رفاقت داشت و نماینده او در مکزیکی بود. در این زمان وی زندگینامه زاپاتا را نوشت. پدر از پیشگامان اصلاحات ارضی در مکزیکی بود. اوکتاویو بسیار جوان بود که پدر در سانحه برخورد با قطار کشته شد. اوکتاویو در سرودهای با نام «نسخه پاک» مرگ پدر را می‌سراید. اگر عناصر مهم در شکل‌گیری شخصیت اوکتاویو پاز را بر شاییم، این چنین‌اند: میراث غنی فکری و فرهنگی در خانواده، خانوادگی فقیر و تشنه عدالت، نکته مهم‌تر در شکل‌گیری شخصیت پاز این است که فعالیت‌های دو نسل روشنفکران قبل از وی در درون خانواده، تنها به پژوهش و خلق آثار ادبی خلاصه نمی‌شد. بلکه آنان انسان‌هایی بودند که برای درمان دردهای جامعه به عمل نیز دست می‌یازیدند. پس

پاز مرجعی بود که می‌توانست آخرین اطلاعات را در باره واقعیات موجود در کشورهای سوسیالیستی و اردوگاه‌های کار اجباری، در دوران پس از جنگ دوم، در اختیار او قرار دهد. برای پاز راهنمایی بهتر از «پاپا ایوانو» در مورد هنر یونان باستان و بیژانس و موسیقی و هنر معاصر وجود نداشت. «پاپا ایوانو» یکی از مطرح‌ترین تاریخ‌نویسان و منتقدان حکومت تنابست‌گرا و در ضمن یکی از بهترین دوستان پاز در تمام سال‌های اقامتش در پاریس بود. کتاب «غول بشر دوستی» (۱۹۷۹)، که شامل مقالات انتقادی پاز در زمینه تاریخ و سیاست است، به این فیلسوف یونانی تقدیم شده است. آثار شعری و سرودهای پاز در اواخر دهه ۱۹۴۰ به اوج بلوغ و کمال خود رسید. او در سال ۱۹۴۹ «آزادی مشروط» را منتشر کرد. «هزارتوی تنهایی» اثری درخشان است که پاز در سال ۱۹۵۰ به چاپ رسانید. این کتاب به شرح سیرت و طبیعت مردم مکزیکی می‌پردازد. پاز «عقاب با افتاب» را در سال



۱۹۵۱ منتشر کرد که به نثری بسیار شاعرانه و زیبا نوشته شده و به شرح ادراک زیبایی شناختی و صورت‌بندی‌های آن می‌پردازد. این سه کتاب که در سه سال منتشر شدند دارای ارزش والاتنی در ادبیات و زبان اسپانیایی هستند. عرصه کار پاز در زمینه نقد ادبی و تحریر مقالات بسیار وسیع است. که از آن میان می‌توان به «گلایه‌های درخت نارون»، «چهارگانه» و «مردان در قرن خود» اشاره کرد. اوکتاویو پاز توجهی عمیق به «ژورنالیسم فرهنگی» داشت. وی یکی از مبارزان بزرگ سنت‌ساز در میان تمام اهل فرهنگ و ادب معاصر است. با ژورنالیست‌های عوام‌گرای روشنفکرنا و بی‌مایه که کرش به قدرت را اسباب بزرگی می‌دانستند میانه‌های نداشت. در همه عرصه‌های کار خویش تلاشگری جدی و پرکار، با اندیشه‌ای غنی و دستی پر بود. از خصوصیات بارز پاز این است که وی در طی حداقل پانزده سال کلیه مضامین و موضوعاتی را که هم اکنون با عنوان «پست مدرن» مشمولیت و موضوعیت یافته‌اند پیش‌بینی و مطرح کرده است. پاز مدت زمانی را به عنوان سفیر مکزیکی در هند به سر برد و تا سال ۱۹۶۸

در هند اقامت داشت. در این سال دولت مکزیکی جنبش اعتراضی و دمکراتیک دانش‌جویان را در میدان «دترس کالتوراس» به گلوله بست. در مقام اعتراض به این جنایت دولتی، پاز از سمت خویش استعفا داد و در برابر بسیاری از خبرنگاران جهان از ظلم و خیانت هولناک دولت مکزیکی در حق مردمش سرده برداشت. پس از آن وی کتاب معروف خویش «پیش‌نویس» را نوشت. در این کتاب پاز به نقد و تفسیری درخشان از تاریخ مکزیکی دست می‌بازد و همه خطاها و وحشت‌آفرینی‌های حاکمان مکزیکی را در دوران اخیر به محاکمه کشید. او همچنین در این کتاب با زبانی بسیار غنی و زیبا به نقد دیر درون آدمی و تأملات قدرت‌طلبانه درونی انسان پرداخته است. نکته قابل توجه در زندگی اوکتاویوپاز این است که نقش خردمندانه او به عنوان شاعری از روزگار خویش، از نقش وی به عنوان حامی با ارزش شعر و ادب و فرهنگ کمتر نیست. او برخلاف بسیاری از ستیزه‌جویان شلوغ‌کار و متفرعن، آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران جوان را خوانده و در باره آن‌ها اظهار نظر کرده و همچنین از آن‌ها حمایت نموده است. پاز در زمینه ترجمه نیز پرشور و پر تلاش بود. او صاحب نظر به‌دانی در زمینه ترجمه است که آن‌ها را شرح و بسط داده و به چاپ رسانده است. او نویسندگان خارجی بسیاری را به مردمش شناسانده است. و با نویسندگان بزرگی از هند، چین، ژاپن، سوئد و... دوستی و همکاری داشته است. او در این زمینه صاحب تالیفی بنام «تعبیرهای درست و نادرست» (ترجمه‌ها و انحرافات، ۱۹۷۴) است که خود در آن به بخش وسیعی از آثار ترجمه شده توسط خودش پرداخته است! اوکتاویو پاز دارای گنجینه‌ای از جوایز متعدد است که از میان آنان می‌توان به جوایز زیر اشاره کرد: جایزه «میکل» د. سروانتس، در مادرید ۱۹۸۱ جایزه ادبیات اورشلیم، سال ۱۹۷۷ جایزه صلح کتاب‌فروشان آلمانی، سال ۱۹۸۴ جایزه ملی آثار ادبی مکزیکی، سال ۱۹۷۷ جایزه بین‌المللی شعر بروکسل، سال ۱۹۶۲ جایزه سر ایلو، ۱۹۸۵ جایزه «مستندز سیلایو» اسپانیا، ۱۹۸۷ جایزه «الین یولیز تلی» مکزیکی، ۱۹۸۰ جایزه ادبی نیوستات، اکلاهما، آمریکا، ۱۹۸۲ دکترای افتخاری دانشگاه بوستون، ۱۹۷۳ دکترای افتخاری دانشگاه مکزیکی، ۱۹۷۸ دکترای افتخاری دانشگاه هاروارد، ۱۹۸۰ دکترای افتخاری دانشگاه نیویورک، ۱۹۸۴ جایزه ادبی نوبل، ۱۹۹۰...! نام بزرگ و ماندگار اوکتاویوپاز در قاموس کلمات و نام‌هایی چون مترجم، شاعر، مقاله‌نویس، تحلیل‌گر سیاسی، سردبیر، روزنامه‌راه عدالت و آزادی، و حامی فعال و خلاق فرهنگ جهانی و ملی، است. که در گذر بیش از پنجاه سال فعالیت شگفتی‌ناپذیر در راهی مدرنیته را بر روی زبان اسپانیایی گشوده است، فراموش‌ناشدنی است. «اوکتاویو پاز» نام پلی است که میان ادبیات و فرهنگ ملت‌ها و زبان‌ها و اعصار زده شده است و این به راستی رزق‌برانگیز و ستودنی است. استاد مسلم خرد انتقادی و عقل نقاد است. و نشان داده است که چگونه باید نقد را در خدمت آفرینش نیکوئی و هنر در همه عرصه‌های گسترده سیاست و فرهنگ به کار گرفت. □

## شهلا لاهیجی برنده جایزه انجمن قلم آمریکا

وضعیت و حقوق زنان در ایران منتشر کرده است. مدیر انجمن قلم آمریکا در باره علت اهدای جایزه به لاهیجی می‌گوید: ما با اهدای این جایزه به خانم لاهیجی در حقیقت از تمامی نویسندگانی که بخاطر شرکت در کنفرانس برلین محاکمه و زندانی شدند تقدیر می‌کنیم. انتخاب شهلا لاهیجی برای اهدای جایزه به این دلیل بود که وی به‌عنوان یک ناشر به بسیاری از نویسندگان به ویژه نویسندگان زن ایرانی این امکان را داده است تصدیق آنان در سراسر ایران شنیده شود. مساله دیگری که باعث شد وی جایزه شود در دریافت کند. سخنان او در کنفرانس برلین در مورد وضعیت و شرایط ناساعدت نویسندگان و روشنفکران در ایران بود. دادگاه لاهیجی را بخاطر بیان وضع نویسندگان در ایران به جسس محکوم کرد. مدیر انجمن قلم آمریکا می‌افزاید: هدف اصلی ما از اهدای جایزه به لاهیجی، جلب توجه جامعه بین‌المللی به وضعیت تمام نویسندگان و روشنفکرانی است. ما امیدواریم که دولت ایران احکام صادره علیه نویسندگان را لغو کند و به نفعی که هنوز کشتار به آنان ابلاغ نشده و از جمله یک روحانی که جان او در خطر اقدام است، تبرئه شوند. وی می‌افزاید: تعقیب و محاکمه نویسندگان به دلیل شرکت در کنفرانس برلین نقض آشکار آزادی بیان است که در بند ۱۹ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده است. □

مدیر انجمن قلم آمریکا: هدف ما، جلب توجه جامعه بین‌المللی به وضعیت تمام نویسندگان و روشنفکرانی است که بخاطر شرکت در کنفرانس برلین مورد پیگرد قرار گرفته و محاکمه شدند. انجمن قلم آمریکا از ۱۵ سال پیش سالانه با اهدای جایزه «بشارپارا گلداسیت» به نویسندگان، تاشران و سایر شخصیت‌های ادبی که بخاطر دفاع از آزادی بیان تحت پیگرد بوده و یا زندانی شده‌اند، تقدیر می‌کند. امسال این انجمن جایزه خود را به شهلا لاهیجی از ایران و محمود علی محموداف نویسنده از یک اذیک اکنون در زندان است و یک محکومیت چهارده ماهه را طی می‌کند و شهلا لاهیجی با قرار وثیقه آزاد شده و در انتظار رای دادگاه تجدیدنظر مربوط به کنفرانس برلین می‌باشد. وی تا زمان صدور رای تیرنه از سوی دادگاه تجدیدنظر، نمی‌تواند ایران را ترک کند. شهلا لاهیجی از چهره‌های سرشناس جنبش مبارزه برای حقوق زنان ایران به شمار می‌رود. وی نویسنده و ناشر است. از سال ۱۳۶۱ که انتشارات روشنگران و مطالعات زنان را تأسیس کرد. تاکنون صدها کتاب در باره

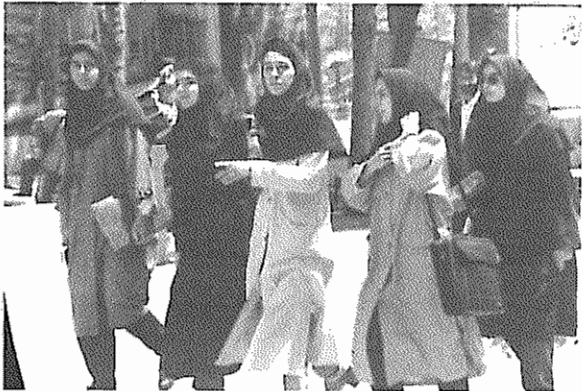


# روشنگری دینی و مسئله زنان

مهرانگیز کار

نقل از نشریه راه نو شماره ۱۶

## زنان و تحصیلات دانشگاهی



موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و مشارکت فعال از زندگی اجتماعی باید به تحصیل سپردند و بدون داشتن تحصیلات و بویژه تحصیلات عالی قادر نیستند که در جامعه ارزش اجتماعی کسب کنند.

- در دهه‌های اخیر زنان حضور بیشتری در جامعه یافته‌اند. این امر اعتماد به نفس را در زنان تقویت کرده و زمینه را برای کسب موقعیت مستقل زن فراهم آورده است. دستیابی به شغل مناسب اولین گام برای نایل به این مقصود است. داشتن تحصیلات عالی راه را برای آن هموار می‌کند.

- بحران اقتصادی، کاهش مداوم درآمد، افزایش هزینه‌ها و افزایش نرخ تورم موجب شده است که سطح زندگی خانواده با کاهش یابد. بخشی از زنان کشور ما برای بدوش گرفتن سهمی از بار اقتصادی خانواده و کاهش فشارهای اقتصادی علاقمندند که در سازمان اجتماعی کار شرکت کنند. آن‌ها دستیابی به این مقصود را در تحصیلات جستجو می‌کنند. گرچه نرخ بیکاری مرتباً در بسین فصول تحصیلات دانشگاهی کم بالا می‌رود.

کنید و بعد از پیروزی، کنش‌ها را بگذارید. بلکه مقصود آن است که زنان را در جمع نخبگان کشور به نسبت سهیبه طبیعی، زیست‌محیطی و الهی‌شان یعنی یک دوم جمعیت کشور به رسیت بشناسید. اینک عنصر دینی، اندیشه سیاسی‌تان را تغذیه می‌کند و بر پایه آن پرهیز از همشینی با زنان و ترس از تشکیل جلسات دو جنسی توجه می‌شود و در نتیجه نمی‌توانید از وجود نخبگان زن حتی از طیف خودتان کسب خبر کنید و موجبات رشد فکری آنها را در جلسات فراهم سازید. مسئله شاست. هر چند عذرتان موجه است و تا چنانکه من اطلاع دارم در تمام جلسات طیف روشنگری دینی که پیایی و روزانه، هفتگی و ماهانه تشکیل می‌شود، جنس زن غایب است و شما از سر ایمن به چپ‌سازای یا از ترس تکثیر و سرزنش طرف مقابل، جلسات گفت و شنود فرهنگی - سیاسی خود یکسره مردانه برگزار می‌کنید. آیا در جریان مبادلات فکری به سیاق مردانه، طرح پرسشها و پاسخهای مردانه یک‌تاز عرصه کلام شده‌اند می‌توانید به رشد و تنویری جامعه مدنی اقدام کنید؟ چگونه؟ شاید هنوز در کار جامعه مدنی بساریک نشده‌اید و مصاحبه‌های جامعه مدنی را نمی‌توان در محدوده بسته جلسات و نشستهای مذکر و یک جنس سروسامان بخشید. حاصل جمع نشستهای مذکر و مذکر، مصاحبه‌های مردانه، مفاهیم و تعامل مدنی، تداوم و تقویت و شاید بازسازی تفکر مردسالار زیر پوشش نامهای جدید است که نگرانیها را دامن می‌زند. هر گاه حساس دوم خرداد را آنگونه که می‌بوسید باور کرده بودید، چراغ برمی‌داشتید. در شهر پره می‌زدید و نسخگان زن را از اندرونیهای علمی و دینی و از پشت دیوار سیاستهای جداسازی و ترس و اعراب که برادران سنتی شما و چه بسا خود شما در آغاز انقلاب پی نهادید، بیرون می‌کشیدید. با آنها بی‌پروا می‌نشستید، می‌گفتید و می‌شنیدید و شاید به جبران آنکه قرنیا در حوزه تفکر دینی فقط افرادی از جنس ما گفته‌اند و همه افراد از جنس شما شنیده‌اند، این بار کف نفس می‌کردید و آنها را می‌نهادید تا آب کلام را بتازانند و چنانچه این فن را نیاموخته‌اند، با رخصت دادن به آنها برای ورود به جلسات مساعدت می‌کردید تا آن را بیاموزند. اما نه تنها چنین نکردید، بلکه در مسیر یک حرکت ضد جامعه مدنی گام نهادید و منحصراً خود سخن می‌گوئید، باجنس خود پشت درهای بسته به بحث می‌نشینید و یک کلام، طوطی را برابر اینته نهاده‌اید.

به بازی نگیرند. از این حضور و مشارکت چه سودی عاید زنان می‌شود؟ راستی برای نصف جمعیت این کشور پلازده که هرگاه مردی زن خود را ارج می‌نهد، چپ و راست، سنتی و مدرن، صفت زن ذلیل را به او می‌چسباند چه تفاوت دارد که راست سنتی براریکه قدرت بنشیند یا روشنگران دینی و نیروهای سیاسی متصل به آن؟ در شرایطی که شما اهالی رادسو، راهی بس کینه را در جامعه‌ای با آن همه پیشینه تاریخی در پیش گرفته‌اید، از کسانی که بی‌رودریاستی از جداسازی جانبداری می‌کنند چه توقعی می‌توان داشت؟ آیا جز این است که در موضوع خاص زن هر دو از یک منبع تغذیه می‌کنید و یکی را بر دیگری رجحان نیست؟ اندکی در خود بنگرید آیا شیوه‌ای از انحصارگرایی را انتخاب نکرده‌اید؟ به مفهوم انحصارگرایی بیندیشید که عبارت است از یک‌تازی یک نوع تفکر یا یک گروه و قشر در همه امور، شیوه مدیریت شما که بر پایه آن به زنان در رده نخبگان حاضر در ۱۵ شماره حضور نداده‌اید. معنای جز انحصارگرایی ندارد. اگر صادقانه با خود به گفت و گو بنشینید و فراموش کنید که دارید در یک روش‌های دینی چه بسا پیش پاروانهای جداسازی، از نگاه شما دور مانده‌اند - دعوت کنید تا طرف مصاحبه قرار گیرند. شاید در پاسخ به این انتقاد غیر مستظرف بگوئید نسخگان زن خجولانه یا محافظه کارانه از قبول دعوت به گفت و شنود سرباز می‌زنند و هنوز در حوزه بحث و جدل، جسور و گستاخ نشده‌اند. البته باورتان می‌کم، اما می‌گویم حتی این واقعیت چیزی از بار گناه و تعهد شما نمی‌کاهد. گناه از آنرو که بعد از ۲۰ سال، اندیشه سیاسی با عنصر دینی (اعم از سنتی و مدرن) نتوانسته است نیمه‌ای از جمعیت را از قوه به فعل درآورد، و تعهد از آنرو که به اقتضای گام نهادن در راه نو باید فکری بکنید و موضوع را با مخاطبان در میان بگذارید و به جمعیت زنان کشور که حجاج و واج دارند چهره مردسالار تشریفات متصل به روشنگری دینی را نگاه می‌کنند این باور را بدهید که نخبگان زن، جن تنی محدود، از خطر کردن و تن سپردن به تکالیف ملی در عصر حاضر امتناع می‌کنند. در صورتی که باب بحث را در این باره بگشایید به تعهد خود عمل کرده‌اید.



THE SILKWE OF...

کشور از حقوق مردم دفاع می‌کنند؟ زنان نه تنها در سطوح بالای احزاب سیاسی عصر پهلوی فعال بوده‌اند و در مقابله با نیروهای طرفدار استبداد جان باخته‌اند، بلکه در بافت سیاسی نظام حکومتی پیشین نیز نقشها ایفا کرده‌اند و در کابینه‌های پیش از انقلاب، دو وزیر زن و در مجلس شورای ملی ۲۵ نماینده زن بر مسند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری نشسته بودند. حدود یک دهه پیش از انقلاب دهه‌ای زن رادای قضاوت بر تن کردند و تا مسند ریاست دادگاه پیش رفتند. زنان در عرصه هنر و ادبیات در یک قرن اخیر چنان درخشیدند که در پارهای زمانها جریانهای ادبی سیاسی را رهبری کردند و در نقشش قصه‌نویس، گزارشگر، شاعر، نقاش، خواننده، هنرپیشه و... درخشیدند. زنان ایرانی در حدود ۳۵ سال است از حق رای‌دادن و نسمایند شدن برخوردار شده‌اند و صدها زن نخبه بعد از انقلاب نیز کار سرگ معلی را در سخت‌ترین شرایط ادامه دادند و جمعی از آنها توانستند زیر تیغ گزینشها به عضویت در هیئتهای علمی دانشگاهی درآیند. نسخگان زن در تمام شریانهای علمی، دانشگاهی، صنعتی، فرهنگی، دینی، قضائی و سیاسی این کشور، پیشینه حضور فعالیت دارند. بعد از انقلاب نیز زنان با جوهر اندیشه انقلابی که عسده مشخصه آن عدالت‌خواهی است در اغلب زمینه‌ها فعال شده‌اند و بر موانع حضور غلبه کرده و در رده نخبگان قرار گرفته‌اند. اما شما سردبیران و سرحلقه‌های سلسله تواندیشی دینی و طیف روشنگری دینی، وقتی می‌خواهید محصول فرهنگی خود را عرضه کنید، ایران را با یکی از امیرنشینهای مسلمان اشتباه می‌کنید و یادتان می‌رود قرنیه در تجزولات یک قرن اخیر نقش آفرین بوده‌اند؟ آیا نمی‌دانید بیش از ۶۰ سال است که زنان ایران در کسوت وکیل دادگستری در محاکم قضائی

جهان عرش به سر آمده است. شما را یکی از حلقه‌های سلسله تواندیشی دینی می‌شناسند، راد نو تریونهای فرهنگی - سیاسی متصل به آن، لذا چشمهای امیدوار به شما دوخته است و جمعی مومنانه باور کرده‌اند در سازسازی فرهنگی و سیاسی ایران فردا، دستی و نقشی خلاق خواهید داشت. اما؟! آیا طیف روشنگری دینی که ادعا می‌کند متناسب با نیازهای امروز، به اتکای تواندیشی دینی می‌توان پاسخگو پرسشهای این عصر شد، همان است که گمان‌اش کرده‌ایم و گمانه‌اش زده‌ایم یا کهنه‌ای است که به اقتضای روز پوشاک نو بر تن کرده‌اند و چون در ساحل نجات بیارمید و پوشاک از تن برکنند، آن کینگی و دیرینگی، دیگر بار از پرده برون می‌افتد. این تردید و سواس از آن رو در من قوت گرفته که تصور می‌کنم حتی در عرصه صفحه‌آرایی نشریه‌ای که «راه نو» را نسوید می‌دهد نتوانست‌اید از آن چه بسی کینه است و منشا این همه حرمان و نایامانی شدت دل برکنید. شما ۱۵ شماره نشریه‌ای را که یکسره مردانه است زیر نام پر معنای «راه نو» انتشار داده‌اید، حال آنکه انتشار راه نو، شیوه‌ای نو از سردبیری را می‌طلبد که شما و بسیاری دیگر دوستان شما که در این راه گام می‌زنند، هنوز آن را کشف نکرده‌اید.

مدير مسئول محترم هفته‌نامه راه نو پانزده شماره از هفته‌نامه راه نو را کنار هم چیده‌ام. ۱۵ چهره مردانه، درشت و مردسالارانه روی جلد همه شماره‌ها را تسخیر کرده‌اند. کلمات و جملات قصار آقایان هم زیست بخش تصاویرشان شده‌است. یقین حاصل است هر یک از آنها در جایگاه فرهنگی، دینی و سیاسی خاصی که قرار دارند دارای منزلت و اعتبار هستند. بنابراین قصد خرده گرفتن از آنان در میان نیست و نویسنده این نقد از خرمن دانش و تجربه آنها همواره خوشه برمی‌چیند.

آقای مدیر مسئول راه نو از اندیشه نو سخن می‌گوید و در آقایانوس بیکران آزادینها غوطه می‌خورد. اما تکرار واژه‌های مانند توسعه سیاسی، دموکراسی، کثرت‌گرایی، تساوی حقوق و... چنانچه از دل برنخیزد، لاجرم بر دل نمی‌نشیند و شیوه مدیریت شما چنان است که به نظر می‌رسد آنچه را بر قلم جاری می‌سازید هنوز به درستی باور نکرده‌اید. زیرا پیداست می‌خواهید در غیاب نخبگان نیمه‌ای از جمعیت کشور، واژه‌ها را معنی کنید و گره از کار فروبسته توسعه سیاسی بگشایید، که البته این شیوه از آزادیشواهی دیری است در جهان عرش به سر آمده است. شما را یکی از حلقه‌های سلسله تواندیشی دینی می‌شناسند، راد نو تریونهای فرهنگی - سیاسی متصل به آن، لذا چشمهای امیدوار به شما دوخته است و جمعی مومنانه باور کرده‌اند در سازسازی فرهنگی و سیاسی ایران فردا، دستی و نقشی خلاق خواهید داشت. اما؟! آیا طیف روشنگری دینی که ادعا می‌کند متناسب با نیازهای امروز، به اتکای تواندیشی دینی می‌توان پاسخگو پرسشهای این عصر شد، همان است که گمان‌اش کرده‌ایم و گمانه‌اش زده‌ایم یا کهنه‌ای است که به اقتضای روز پوشاک نو بر تن کرده‌اند و چون در ساحل نجات بیارمید و پوشاک از تن برکنند، آن کینگی و دیرینگی، دیگر بار از پرده برون می‌افتد. این تردید و سواس از آن رو در من قوت گرفته که تصور می‌کنم حتی در عرصه صفحه‌آرایی نشریه‌ای که «راه نو» را نسوید می‌دهد نتوانست‌اید از آن چه بسی کینه است و منشا این همه حرمان و نایامانی شدت دل برکنید. شما ۱۵ شماره نشریه‌ای را که یکسره مردانه است زیر نام پر معنای «راه نو» انتشار داده‌اید، حال آنکه انتشار راه نو، شیوه‌ای نو از سردبیری را می‌طلبد که شما و بسیاری دیگر دوستان شما که در این راه گام می‌زنند، هنوز آن را کشف نکرده‌اید.

آقای مدیر مسئول! آیا هنگامی که برای هر شماره نشریه برنامهریزی می‌کنید، یادتان می‌رود که ایران در مجموعه جوامع مسلمان جهان از حیث روند تحولات رو به رشد زنان، کشوری است متمایز و در حدود یک قرن پیشینه فعالیت و حرکت دارد؟ آیا از یاد می‌برید پیش از ۷۰ سال است که زنان ایران به مراکز آموزشی و دانشگاهی راه یافته‌اند و نخبگانی از جنس زن در تجزولات یک قرن اخیر نقش آفرین بوده‌اند؟ آیا نمی‌دانید بیش از ۶۰ سال است که زنان ایران در کسوت وکیل دادگستری در محاکم قضائی

## گرایش متفاوت زن و مرد به رشته‌های تحصیلی

علاقه، نیازها و توانایی‌های زنان و سیاست‌های آموزشی جمهوری اسلامی در گرایش رشته‌های تحصیلی تأثیر مستقلى دارد. در سال ۷۷ مطابق گزارش مرکز آمار ایران عدد دانشجویان دانشگاهها به تفکیک جنسیت و بر حسب رشته به شرح جدول زیر است.

| رشته            | زن     | مرد    | جمع    |
|-----------------|--------|--------|--------|
| پزشکی و پرستاری | ۵۲۶۳۵  | ۴۵۶۳۸  | ۹۸۲۷۳  |
| علوم انسانی     | ۱۱۱۰۹۶ | ۱۵۲۶۹۷ | ۲۶۳۷۹۳ |
| فنی و مهندسی    | ۱۲۸۲۰  | ۱۰۵۹۹۳ | ۱۱۸۸۱۳ |
| علوم پایه       | ۴۰۹۶۳  | ---    | ---    |
| هنر             | ۹۹۹۰   | ۸۲۳۸   | ۱۸۲۲۸  |
| کشاورزی         | ۱۱۱۷۳  | ۲۴۳۵۹  | ۳۵۵۳۲  |

زنان آمار بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. غالباً پرستاری را شغل مختص زنان می‌دانند چرا که اعتقاد بر این است که زنان با صبر و همدردی بیشتری به کار مراقبت از بیماران می‌پردازند. اما در رشته‌های فنی و مهندسی شمار مردان بیشتر از زنان است و دلیل آن جذب بیشتر مردان در بازار کار این رشته‌ها نسبت به زنان است.

گفته می‌شود که اغلب دانشجویان بر اساس علاقه و نیاز جامعه رشته تحصیلی خود را انتخاب نمی‌کنند. پسران بیشتر

حساسه‌ای که از آن به کرات نام می‌برید اقتضا می‌کند تا از پهلوانان دو جنس، یک اندازه و عادلانه حرف و سخن انتشار دهید. شنیده می‌شود که گاهی در نشستهای خودمانی، صاحبان اندیشه سیاسی می‌بختند با عنصر دینی، با هم در دل می‌کنند و می‌گویند در سالهای انقلاب نیروی زنانه‌ای که در خور حضور در میدانهای بحث فرهنگی باشد تربیت نشده‌است حتی به گوش خود از زبان زن ادامه در صفحه ۱۱

گزاره گونی پیرامون مشارکت زنان و نقش آنها در تحقق حساسه دوم خرداد، سامان‌بخش سر بی سامان زنان کشور نیست. اینکه مشارکت زنان در حرکتیهای سوددوار خلاصه بشود (که هسوی نگاه سنتی است) یا اندکی فراتر از آن، هر چهار سال یکبار برای انتخابات مجلس و ریاست جمهوری شکل اجرائی پیدا کند، پاسخگوی نیازهای توسعه سیاسی نیست و راه نو نمی‌تواند در این ایستگاه توقف کند.

هرگاه زنان در صحنه مشارکت سیاسی هر چند سال یکبار حضور یابند تا پایندهای قدرت سیاسی مردانه استحکام یابد و نشریات و تریونهای یادتان می‌رود که در کار سرگ نخبه‌یابی، پیرامون خود پرسه‌ای

سال سیاست - سال دانشجوی سالاری

دانشجویان دانشگاه تبریز سال تحصیلی ۲۷ - ۱۳۲۶ را سرمست از پیروزی آغاز کردند. دانشجویان سوار بر توسن قدرت چنان یک‌تاز میدان شده بود که به هیچکس اجازه کسرتین تخطی به حقوق خود را نمی‌داد و حتی در موارد نه‌چندان اندک، بنحوی نوزون طلبانه مقررات ضرور دانشگاه را دور می‌زد.

اداره امور دانشجویی در دانشگاه، به شیوه خودگردانی توسط دانشجویان صورت می‌گرفت. تجارب ارزشمندی که دانشجویان در جریان اعتصاب کسرتین کرده بودند، منجر به آن شد تا گروه بزرگی از دانشجویان مدیر، سازمانده و مستکی به نفس سر برآورد و استعدادهای خلاق زیادی به صحنه آید. در این زمان کسش نیرومندی در میان دانشجویان به تعالی سیاسی و کسب معلومات تشریحی و سیاسی پدید آمده بود. هسته‌های مطالعاتی که با قطعیت می‌توان گفت یکسره به نحله چپ تعلق داشتند، قارچ‌گونه رو به رشد بود. منازل و اتاق‌های کوی دانشگاه، به کانون بحث‌های سیاسی و تئوریک بدل شده بود. گاه یک کتاب یا یک جزوه، ده‌ها بار دست به دست می‌گشت. به خاطر دارم که در پی دریافت یک علامت مینی بر اینکه ساواک احتمالا تصد ورود و خروج می‌تواند از دانشگاه و انتقال به منازل در شهر، کوی را «پاکسازی» کنیم. در جریان این اقدام پیشگیرانه، چندین ساک کتاب جمع شد که در میان آن‌ها از کتاب‌های آن دوره مانند «اصول مقدماتی فلسفه» ژرژ پلستر، «علم اقتصاد» رنشین، «جامعه‌شناسی» احمد قاسی، «پاشنه آنتین» جک لندن، «مادر» گورکی، «سه منبع و سه جزء مارکسیسم» لینن، «چه باید کرد» لینن، «کتاب سرخ» مانو، «دفاعیات خسرو روزبه» و غیره و نیز ده‌ها جزوه و نشریات جریان‌های چپ مستقر در خارج از کشور وجود داشت و حتی از کتبی که نام بردم و یا دیگر کتابهایی که اکنون بخاطر ندارم، از هر یک ده‌ها جلد دیده می‌شد. (۱)

در این سال، دانشجویان نسبت به هر واقعه سیاسی مهم در ایران و جهان آروز به اشکال ممکن واکنش نشان می‌دادند. شکست اعراب از اسرائیل و آغاز جنبش مقاومت فلسطینی‌ها در قبال اشغالگران، از موضوعات مورد بحث بود و اخبار این جنبش توسط دانشجویان سیاسی تعقیب می‌شد. در زمستان سال ۲۶ با انتشار خبر مرگ جهان‌پهلوان تختی و تظاهرات در دانشگاه تبریز، دانشجویان تبریز نیز برداشتند تا حرکت تیران را در تبریز تکمیل کنند. در عمل اما، دریافتیم که انجام حرکت وسیع در داخل شهر ممکن نیست و از اینرو به برگزاری مراسم یادبود بسنده کردیم. این گردهمایی با دادن شعار «غلامرضا، غلامرضا را کشت» در صحن محدود سالن دانشکده فنی به پایان رسید. (و منظور از آن، شایعه‌ای بود که بنا به آن غلامرضا تختی فعال جبهه ملی به دستور غلامرضا پهلوی برادر شاه به قتل رسیده بود). خوب بخاطر ندارم که آیا در همین گردهمایی بود و یا عصر همان‌روز در سلف سرویس دانشگاه، که فرج سرکوهی بنحوی بسیار زیبایی شعر آرش کمانگیر زنده‌یاد رفیق سیاوش کسرانی را دکلمه کرد.

در ماه مه همانسال، خبر اعتصاب عظیم دانشجویان پاریس و بعد به تبع آن دانشگاه‌های فرانسه و کشورهای غربی نیروبخش دانشجویان شد. اگر چه گفتنی است که این حرکت بزرگ نقطه‌عطف‌وار، در طرف‌های ما آن جذبه‌ای را نداشت که انقلابات و حرکت‌های آزادبخش کشورهای جهان سوم! در همین بهار بود که حرکت محدودی به صورت راهپیمایی، اما

اعلام‌نشده و بدون شعارهای ویژه، جلوی خیابان سلف‌سرویس دانشگاه که ما در بین خود بر آن نام «روزبه» نهاده بودیم، بمناسبت جشن «عید تن» و به نشانه همبستگی با نیروهای رهاشیش ویتنام (که روزنامه‌های آروز به تبعیت از رسانه‌های غربی آن‌ها را با واژه «ویت‌کنگ» یاد می‌کردند) برگزار شد. اما در کنار این نوع فعالیت‌ها که جمع محدودتری را در بر می‌گرفت، برنامه‌های علمی و هنری و سخنرانی‌های سیاسی اجتماعی و علمی متعددی برگزار می‌شد که نه تنها توده دانشجویان را گرد هم می‌آورد، بلکه بخشی از روشنفکران خارج از دانشگاه شهر را هم تحت پوشش خود قرار می‌داد. از جمله این برنامه‌ها، نمایش فیلم‌های مسترتی، هنری و مسرمدی از سینمای

«پیوست» و به کانون دیدارها و بحث‌های سیاسی و نیز خودسازی برای مبارزات عملی آتی بدل شد. در کنار این فعالیت‌ها، خواسته‌های صنفی و مبارزه برای تحقق آنها همچنان عمل می‌کرد که جهت اصلی در آن‌ها، پیشروی دانشجویان برای به دست گرفتن هر چه بیشتر امور دانشجویی و حضور آنان در تصمیماتی بود که در حیطه عمل اولیاء دانشکده‌ها و دانشگاه قرار داشت.

در اینجا از اشاره مورد به سرور به آن خواستنی می‌گذرم و تنها برای ارائه تصویر کلی از این حرکتها، به این اکتفا می‌کنم که یادآور

مروری خاطر هوار

بر جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز

در دهه چهل

بهراد کریمی قسمت سوم

شوم تقریبا روزی نبود که دانشجویان برای طرح اتراح و اعتراضات خود جلوی در اطاق رؤسای دانشکده‌ها و مدیران بخش آموزشی و بخش امور رفاهی صف نکشند و سر و صدا راه نیندازند. اطاق انتظار رئیس دانشگاه همواره پر از دانشجویان یا نمایندگان آنها بود که تقاضای دیدار با رئیس دانشگاه را داشتند و در اکثر موارد هم، بر سر امور جزئی، که مسلما می‌شد در جاهای دیگر تعقیب شوند و یا حتی مورد صرف نظر قرار گیرند!

احساس «خوردن» و «خوردن» در دانشجویان که جنبه مثبت و سازنده داشت، با روحیه افراطی بهانه‌جویی درآمخته بود. این روحیه، از تمایل سیاسی معنی‌نشاط می‌گرفت که ما بعدها آنرا «حرکت برای حرکت» فرمولبندی کردیم. این تمایل، بر آن بود که دانشکده‌ها نباید آرام بگیرند زیرا در انصورت شرایط رخوت و رکود پدید خواهد آمد و زمینه اجرای برخی برنامه‌ها از سوی مقامات دانشگاه، از جمله ایجاد دانسینگ رقص (که زمزمه آن مطرح شده بود) و کشاندن دانشجویان به سوی «مسایل انحرافی» فراهم خواهد آمد. البته مخالفت با ایجاد پیست رقص و برنامه‌های نظیر آن مطابق الگوی دانشگاه پهلوی شیراز در بین دانشجویان سیاسی، امر مشترک و عمومی بود و یاد می‌آید که وقتی مخالفت دانشجویان در این زمینه به گوش برنامه‌ریزان نوسازی دانشگاه رسید، این طرح برای مدتی و دستکم در آنسال متوقف شد. اما، ما خیلی زود انحرافی بودن فکر «حرکت برای حرکت» را یافتیم و با فهم اینکه ترجمان سیاسی آن در ابعاد بزرگ همان «جنبش همه چیز، هدف هیچ چیز» است، با این فکر آناشیک مرز کشیدیم. خاطره‌ای در این مورد به یاد می‌آید که بعنوان یک تجربه برای دانشجویان امروزی که بخواهند خاطرات مادران و پدران خود از آن سالها را بخوانند، شاید خالی از لطف نباشد. دو نفر از دانشجویان رشته فیزیک که سال دوم دانشکده علوم را به پایان رسانده بودند، در

کنکور دانشکده فنی شرکت می‌کنند و قبول می‌شوند. آن‌ها بسحق از مقامات دانشکده می‌خواهند که دو سال تحصیل آنها در فیزیک را معادل یکسال فنی قلمداد کنند و اجازه دهند تا آنان در سال دوم دانشکده فنی بنشینند. مقامات دانشکده هم این درخواست را به این علت که بخش عمده‌ای از دروس سال اول دو دانشکده یکی است و با تصریح این شرط که آنها چند واحد درسی ویژه سال اول فنی را باید امتحان بدهند، می‌پذیرند. اما این امر برای دانشجویان فنی که تعصب و بیزاری به ارزش علمی دانشکده خود داشتند، خیلی گران آمد! در اعتراض به این امر، کلاس‌های درس تعطیل شد و اعتصاب نشسته در درون دانشکده جریان یافت. اما با گذشت چند روز، عقل بر احساسات غلبه کرد

کلاس‌های درس تعطیل شد و اعتصاب نشسته در درون دانشکده جریان یافت. اما با گذشت چند روز، عقل بر احساسات غلبه کرد

کلاس‌های درس تعطیل شد و اعتصاب نشسته در درون دانشکده جریان یافت. اما با گذشت چند روز، عقل بر احساسات غلبه کرد

کلاس‌های درس تعطیل شد و اعتصاب نشسته در درون دانشکده جریان یافت. اما با گذشت چند روز، عقل بر احساسات غلبه کرد

کلاس‌های درس تعطیل شد و اعتصاب نشسته در درون دانشکده جریان یافت. اما با گذشت چند روز، عقل بر احساسات غلبه کرد

کلاس‌های درس تعطیل شد و اعتصاب نشسته در درون دانشکده جریان یافت. اما با گذشت چند روز، عقل بر احساسات غلبه کرد

کلاس‌های درس تعطیل شد و اعتصاب نشسته در درون دانشکده جریان یافت. اما با گذشت چند روز، عقل بر احساسات غلبه کرد

بهره‌برداری از امتیازات موجود هم نتوانسته است این خلا جامعه را در نیاز به احزاب مستقل مرتفع سازد - که اصلاح‌طلبان می‌باید درس بزرگی از این عمل گرفته باشند.

تفوق بیشتر اجتماعی، در راه توسعه سیاسی مستقل و جامعه مدنی، می‌باید از حضور آزادانه احزاب و سازمان‌های سیاسی مستقل، منتقد و دمکرات و مسالمت‌جو در متن رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشور دفاع بعمل آورند. زیرا جامعه ما عمیقاً نیازمند این تنوع و آرایش است. تاخیر در آن به سود مصالح ملی این امروز و بوم نیست.

تفوق بیشتر اجتماعی، در راه توسعه سیاسی مستقل و جامعه مدنی، می‌باید از حضور آزادانه احزاب و سازمان‌های سیاسی مستقل، منتقد و دمکرات و مسالمت‌جو در متن رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشور دفاع بعمل آورند. زیرا جامعه ما عمیقاً نیازمند این تنوع و آرایش است. تاخیر در آن به سود مصالح ملی این امروز و بوم نیست.

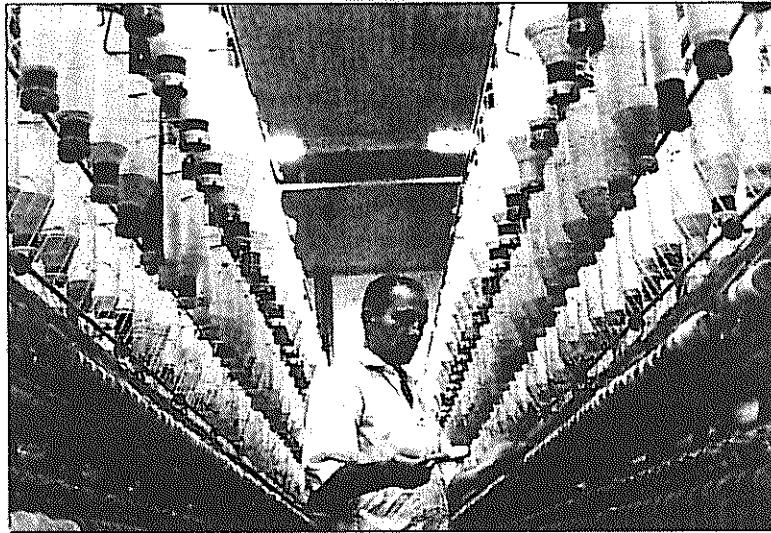
تفوق بیشتر اجتماعی، در راه توسعه سیاسی مستقل و جامعه مدنی، می‌باید از حضور آزادانه احزاب و سازمان‌های سیاسی مستقل، منتقد و دمکرات و مسالمت‌جو در متن رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشور دفاع بعمل آورند. زیرا جامعه ما عمیقاً نیازمند این تنوع و آرایش است. تاخیر در آن به سود مصالح ملی این امروز و بوم نیست.

تفوق بیشتر اجتماعی، در راه توسعه سیاسی مستقل و جامعه مدنی، می‌باید از حضور آزادانه احزاب و سازمان‌های سیاسی مستقل، منتقد و دمکرات و مسالمت‌جو در متن رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشور دفاع بعمل آورند. زیرا جامعه ما عمیقاً نیازمند این تنوع و آرایش است. تاخیر در آن به سود مصالح ملی این امروز و بوم نیست.



# پاسخ یکی از فعالین سندیکائی صنایع نساجی به طرح بحث نشریه کار

## جنبش کارگری به لحاظ فراگیری و توده‌های بودن پیشگام است



مرخصی سالیانه خود را ذخیره کند» و کارفرمایان در خیلی از مواقع در طول سال با مرخصی کارگران موافقت نمی‌کنند و مرخصی مازاد بر این ۹ روز کارگران پائل اعلام می‌گردد و حق کارگران ضایع می‌گردد. و یا ماده ۱۹۱ در خصوص صدور مجوز «مستثنی نمودن کارگاه‌های کستر از ده نفر از شمول بعضی از مقررات این قانون» و... داشته باشند. یعنی چیزی که حتی در نظام‌های سرمایه‌داری کستر مطرح است. چرا که در نظام‌های سرمایه‌داری اصل سودآوری بیشتر است و تا کارخانه دایر نباشد و تا تولید با کیفیت مطلوب ارائه نگردد، سودی حاصل نمی‌گردد. ولی متأسفانه سران رژیم و عوامل وابسته به آن بجای توجه به این موضوع و با غارت کارخانجات کمر بسته‌اند و با استفاده از رانت‌های دولتی و فرصتی که در اختیار دارند، مبادرت به خرید این کارخانجات در حال ورشکستگی و یا ورشکسته به بهای بسیار نازل و اندک نموده و سپس هرکدام از ماشین‌آلات، لوازم و وسایل، ساختمان‌ها و زمین را با قیمت‌های گزاف به فروش می‌رسانند و سودهای بادآورده‌ای را به جیب‌های بدون ته خود روانه می‌سازند ولی کارگران ایران همانند تمامی مردم به لطف حضور مؤثر و محکم خود در انتخابات دوم خرداد ۷۶ و «نه» محکمی که به جناح انحصارطلب ولایت فقیه و سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی طی سال‌های گذشته گفته‌اند، توانستند به لطف این حضور درخشان و در فضای بوجودآمده از این حرکت انقلابی، اعتراضات خود را قوی‌تر و رساتر از هر زمان دیگر بدون هیچگونه هراسی از حضور نیروهای سرکوبگر امنیتی - نظامی رژیم اعلام نمایند. و این اعتراضات هر روز وسعت بیشتری یافت، بطوری که در آغاز شاید کارگران واقعا از نام اعتصاب هراس داشتند و بدون دست از کارکشیدن اعتراض خود را آرام مطرح می‌نمودند ولی کم‌کم این اعتراضات ایجاد بزرگتری یافت و کارگران با جسارت و شهامت روی به اعتصاب آوردند و با تشدید وخامت اقتصادی و بحران مالی در کارخانجات و عدم هیچگونه توجه‌ای از سوی مسئولین نظام به مشکلات و خواسته‌های کارگران، کارگران را مجبور به استفاده از اهرم‌های قوی‌تری جهت دستیابی به اهداف خود نمود که حالت‌های تهاجمی‌تری داشته است. نظیر اعتصاب و راهپیمایی در سطح شهرها و تجمع در محل اداره کار، فرمانداری، بستن خیابان‌ها و... در یک کلام خروج از محوطه کارخانه. به عقیده من چون رژیم قادر به حل مشکلات و بحران‌های اقتصادی موجود در کشور نمی‌باشد، لذا مشکلات اقتصادی کارگران نیز تشدید می‌گردد و به دنبال آن می‌باید ظاهراً اعتراضات کارگری نیز وسعت بیشتری می‌یابند ولی به دلیل عدم وجود رهبری مناسب جهت هدایت این جنبش، بنظر می‌رسد ست و سوی اهداف این جنبش به درستی تعیین نگردیده است و نیز نمی‌توان از تلاشی یکسال اخیر جناح انحصارطلب حاکم در محدود نمودن فضای باز سیاسی و حاکم نمودن فضای اختناق چشم‌پوشی نمود، چراکه تهاجم این جناح و عقب‌نشینی‌های بی‌مورد جناح اصلاح‌طلب حکومتی آنان را در

هنگام بودند و پس از شروع تهاجم یکسال اخیر جناح انحصارطلب آنان نیز همانند خاستی مرتباً عقب‌نشینی می‌نمایند و دیگر از صحبت‌های شیرین محبوب که اعلام می‌داشت «اعتصاب در اسلام توصیه شده است»، خبری نیست و ناسپندگان آن در مقابل تهاجم مدافعین ولایت فقیه در مجلس شورا سکوت اختیار کرده‌اند و با سیاست «آرامش فعال» خود راه را برای تهاجم بیشتر محافظه کاران هموار می‌سازند. جایگاه خانه کارگر در جنبش کارگری هم‌تراز جایگاه اصلاح‌طلبان حکومتی در بخش جنبش اصلاح‌طلبی مردمی است و بدیهی است همانند اصلاح‌طلبان حکومتی نقش مثبتی را هم در جریانات چند سال اخیر ایفا نموده است ولی در مرحله‌ای که مردم ما و کارگران، نظام ولایت فقیه را سد راه پیشرفت و ترقی خود و عامل تمام فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بدانند و قصد تعرض به آن را داشته باشند، اصلاح‌طلبان حکومتی و مردمی نقش مثبتی را هم در از مردم جدا می‌سازند و مردم را در مقابل خشم فاشیست‌ها تنها می‌گذارند. نقش مثبت خانه کارگر طی چند سال اخیر این است که کارگران را ترغیب و تشویق به حضور بیشتر و مؤثرتر در صحنه اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی و مبارزات صنفی نموده و اعتصاب کارگری را به رسمیت شناخته است (علیرضا محبوب سال گذشته اعلام داشته بود اعتصاب در اسلام جایز و روا است). همچنین برای اولین بار در مجلس شورا فراکسیونی از ناسپندگان که از منافع کارگران تاحدودی دفاع می‌کردند تشکیل گردید که رهبری آن را خانم مهندس سهیلا جلودارزاده و علیرضا محبوب به‌عهد داشته‌اند و برخی از دیدگاه‌ها و تحولات آنان در مجلس در تقابل با دیدگاه‌ها و فشارهای ضد کارگری و علی‌الخصوص اتاق بازرگانی دیدنی بوده (طرح مستثنی نمودن شمول قانون کار در خصوص کارگاه‌های کوچک)، ولی فراموش نکنیم خانه کارگر نقش اساسی و مهمی را در اداره وزارت کار به‌عهده دارد و اکثریت مدیران کل و خود وزیر کار و مسئولین طراز اول آن از تشکیلات خانه کارگر هستند و دارای منافع خاص حکومتی.

۳- آنچه مسلم است کارگران در طول تاریخ تنها با اتحاد و هیبتگی توانستند نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا نمایند و مبارزات و اعتراضات پراکنده آنان راه به جانی نبرده است. رژیم جمهوری اسلامی به این امر کاملاً آگاه است. به همین خاطر سعی و تلاش نموده است تا با استفاده از قوانین و مقررات خود راه هرگونه حضور و نفوذ کارگران انقلابی و مبارز را در تشکلهای کارگری مسدود نماید و در همین ارتباط در «قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار»، مصوب ۳/۱۰/۷۶، ماده ۲ مربوط به «شرایط انتخاب‌شونده»، اعلام می‌دارد «ح - اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، و نیز در بند «د - عدم گرایش به احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های غیرقانونی و گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران». و تا جایی که من اطلاع دارم به خاطر این هراس رژیم، هیچ نیروی مبارز انقلابی قادر به شرکت در تشکلهای کارگری نبوده و نخواهد توانست نقش مثبتی را ایفا نماید و این علتی شده تا کارگران نیز هیچگونه اهمیتی برای شورای اسلامی کار قائل نباشند و در خیلی از کارخانجات، کارگران تساملی به شرکت در انتخابات نداشته‌اند چراکه شورائی که عواملش همه باید از مریدان نظام و ولایت فقیه باشند، قادر به دفاع از خواسته‌ها و مطالبات به‌حق کارگران نخواهد بود. و شاید ضعف بسیار مهم جنبش کارگری اخیر ایران عدم حضور یک تشکل مستقل کارگری یا اندیشه‌های انقلابی می‌باشد. به نظر من کارگران فاقد تشکلهای مستقل کارگری می‌باشند و تمامی مبارزات کارگران به‌نوعی حالت خودجوش دارد.

۴ - به عقیده من در اینکه تشکیلات خانه کارگر وابستگی خاصی به‌نظام جمهوری اسلامی داشته، شکی نیست و توجه و بهانه‌اند رژیم به آن طی سالیان گذشته تنها به آن خاطر بوده است تا مانع از حضور و نفوذ عناصر انقلابی و مبارز بخصوص نیروهای چپ در کارخانجات و میان کارگران گردد. اعضای خانه کارگر را طی سالیان اخیر عمدتاً حزب‌اللهی‌های تندرو و افرادی که در کارخانجات به عنوان بازوی کارگری نظام در انجمن‌های اسلامی - واحدهای بسیج کارگری و نیروهای اطلاعاتی سازماندهی شده بودند، تشکیل می‌گردید ولی از وقتی که دو جناح حکومتی در مقابل هم صف‌آرایی نمودند و خانه کارگر در موضع جناح اصلاح‌طلبان حکومتی قرار گرفت، جناح انحصارطلب مدافع ولایت فقیه نیز در پی آن درآمد تا برای کاهش نفوذ اصلاح‌طلبان اقدام به تشکیل سازمانی کارگری با نام (اگر اشتباه نکم) «جامعه کارگران مسلمان» یا نامی شبیه آن نماید که جزوهای تبلیغاتی آن هم توزیع گردید و خیلی هم در کارخانجات تبلیغات نمودند ولی پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۶ و شکست فاحش محافظه کاران و حامیان ولایت فقیه تمامی دفاتر آن در سطح کشور جمع گردید و دیگر خبری از آن نشد، پس از انتخابات ریاست جمهوری، خانه کارگر نیز همانند دیگر اصلاح‌طلبان حکومتی در فضای بوجود آمده تحولات مفیدی را بدین کارگران بدینجام رساندند. سران خانه کارگر با طرح برخی از مسائل صنفی، جامعه کارگری خود را برای انتخابات مجلس شورای اسلامی آماده می‌نمودند، نظیر سخنان و موضع‌گیری‌های علیرضا محبوب، دبیر کل آن و نیز سهیلا جلودارزاده و علی ربیعی (از اطلاعاتی‌های معروف) که در آن شرایط همراه و همگام با مردم موضع‌گیری‌های نسبتاً مناسبی را اعلام می‌نمودند، ولی واقعیت آن است که جناح اصلاح‌طلب حکومتی خود بخشی از نظام جمهوری اسلامی است و نمی‌تواند بیانگر تمامی دردها - مشکلات و مطالبات مردم باشد. او تا آنجایی با مردم همراه است که کلیت نظام و اساس آن زیر سؤال نرود. نمی‌توان از او انتظار یک نیروی مخالف نظام را داشت. و سران خانه کارگر نیز تا همین اندازه با کارگران

۱ - تیر به کار این سوالات را با شما در میان می‌گذارد. ۲ - شنا چه ارزیابی از ایجاد اعتراضات کارگری و دستاوردهای آن دارید؟ ۳ - کارگران به چه شکلی از مبارزه روی آورده و شکل عمده مبارزات آن‌ها کدام است؟ ۴ - ارزیابی شما از تشکلهای موجود کارگری چیست؟ آیا تشکلهای موجود را می‌توان به تشکلهای مستقل کارگری قرار داد؟ ۵ - چه عواملی موجب شده است که کارگران نتوانند تشکلهای مستقل کارگری را پی‌ریزند؟ چگونه کارگران می‌توانند تشکلهای مستقل را ایجاد کنند؟ ۶ - ارزیابی شما از سطح رشد جنبش کارگری چیست؟ ۷ - چرا بیوند نزدیک بین مبارزات صنفی کارگران با جنبش اصلاح‌طلبان و مبارزه برای آزادی‌های سیاسی شکل نگرفته است؟ این روند چگونه می‌تواند شکل بگیرد؟ ۸ - چرا اصلاح‌طلبان حکومتی و روزنامه‌های وابسته به آن‌ها به مسائل کارگری نمی‌پردازند؟ ۹ - در گذشته جنبش دانشجویی و جنبش کارگری سعی در ایجاد بیوند نزدیک با یکدیگر داشتند، چرا با وجود فعال‌بودن هر دو جنبش در شرایط کنونی، تلاشی برای ایجاد بیوند نزدیک صورت نمی‌گیرد؟

۱ - واقعیت آن است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بخاطر وابستگی‌های مالی - فکری خود به بازار سنتی طی سال‌های اخیر نه تنها هیچ‌گونه برنامه مدون و اساسی در جهت توسعه اقتصادی کشور و حمایت از بخش صنعت و تولید ندارد بلکه با دست‌انداختن بیش از حد و وضع قوانین و مقررات بسیار سخت مانع از انجام سرمایه‌گذاری مناسب و به تبع آن بهبود وضعیت کارخانجات و پیشرفت اقتصادی در کشور گردیده است. و ادامه این سیاست موجب انتقال و تمرکز سرمایه‌گذاری در بخشهای دلالتی نظیر بورس املاک، اتومبیل، ارز، مسکن و... گردیده که آفتی بزرگ برای کشور محسوب می‌گردد. سیاست‌های غلط و بسیار نادرست سال‌های اخیر نتیجه‌ای جز ورشکستگی و تعطیلی کارخانجات نداشتند و اکثر قریب به‌اتفاق کارخانجات دارای بحران‌های شدید مالی هستند که ریشه‌یابی علل آن شاید در حوصله این بحث نباشد. من هم با شما هم‌عقیده‌ام که طی سال‌های اخیر ما شاهد رشد فزاینده اعتراضات کارگری بوده‌ایم ولی اگر قریب به اخیار اعتراضات کارگری چند سال اخیر در کشور بیفکیم متأسفانه بیشترین علل اعتراضات حول اعتراض به تعویق و یا عدم پرداخت حقوق و مزایای ماهیانه، اعتراض به تعطیلی کارخانه، اعتراض به بازخریدن کارگران، اعتراض به ادامه یبسه بیکاری و اینکه مواردی بوده است. در کشور ما شاهد بوده‌ایم کارگران اعتراضات اساسی به عدم ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، بهبود شرایط محیط کار، اعتراض به موارد ضد کارگری قانون کار نظیر ماده ۲۱ قانون کار، بند «د» مربوط به قراردادهای موقت که طی آن مدت شغلی کارگران موقت از بین رفته است یا ماده ۶۶ که طی آن «کارگر نمی‌تواند بیش از ۹ روز از

۱ - با تشکر از دست‌اندرکاران نشریه کار به دلیل اهمیت خاصی که به وضعیت جنبش کارگری ایران داده و در جستجوی یافتن نقاط قوت و ضعف آن هستند، نظرات خوش را به عنوان یک کارگر که سالها در بطن جنبش کارگری بوده‌ام، بیان می‌دارم. امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد. ۱ - واقعیت آن است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بخاطر وابستگی‌های مالی - فکری خود به بازار سنتی طی سال‌های اخیر نه تنها هیچ‌گونه برنامه مدون و اساسی در جهت توسعه اقتصادی کشور و حمایت از بخش صنعت و تولید ندارد بلکه با دست‌انداختن بیش از حد و وضع قوانین و مقررات بسیار سخت مانع از انجام سرمایه‌گذاری مناسب و به تبع آن بهبود وضعیت کارخانجات و پیشرفت اقتصادی در کشور گردیده است. و ادامه این سیاست موجب انتقال و تمرکز سرمایه‌گذاری در بخشهای دلالتی نظیر بورس املاک، اتومبیل، ارز، مسکن و... گردیده که آفتی بزرگ برای کشور محسوب می‌گردد. سیاست‌های غلط و بسیار نادرست سال‌های اخیر نتیجه‌ای جز ورشکستگی و تعطیلی کارخانجات نداشتند و اکثر قریب به‌اتفاق کارخانجات دارای بحران‌های شدید مالی هستند که ریشه‌یابی علل آن شاید در حوصله این بحث نباشد. من هم با شما هم‌عقیده‌ام که طی سال‌های اخیر ما شاهد رشد فزاینده اعتراضات کارگری بوده‌ایم ولی اگر قریب به اخیار اعتراضات کارگری چند سال اخیر در کشور بیفکیم متأسفانه بیشترین علل اعتراضات حول اعتراض به تعویق و یا عدم پرداخت حقوق و مزایای ماهیانه، اعتراض به تعطیلی کارخانه، اعتراض به بازخریدن کارگران، اعتراض به ادامه یبسه بیکاری و اینکه مواردی بوده است. در کشور ما شاهد بوده‌ایم کارگران اعتراضات اساسی به عدم ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، بهبود شرایط محیط کار، اعتراض به موارد ضد کارگری قانون کار نظیر ماده ۲۱ قانون کار، بند «د» مربوط به قراردادهای موقت که طی آن مدت شغلی کارگران موقت از بین رفته است یا ماده ۶۶ که طی آن «کارگر نمی‌تواند بیش از ۹ روز از

۱ - واقعیت آن است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بخاطر وابستگی‌های مالی - فکری خود به بازار سنتی طی سال‌های اخیر نه تنها هیچ‌گونه برنامه مدون و اساسی در جهت توسعه اقتصادی کشور و حمایت از بخش صنعت و تولید ندارد بلکه با دست‌انداختن بیش از حد و وضع قوانین و مقررات بسیار سخت مانع از انجام سرمایه‌گذاری مناسب و به تبع آن بهبود وضعیت کارخانجات و پیشرفت اقتصادی در کشور گردیده است. و ادامه این سیاست موجب انتقال و تمرکز سرمایه‌گذاری در بخشهای دلالتی نظیر بورس املاک، اتومبیل، ارز، مسکن و... گردیده که آفتی بزرگ برای کشور محسوب می‌گردد. سیاست‌های غلط و بسیار نادرست سال‌های اخیر نتیجه‌ای جز ورشکستگی و تعطیلی کارخانجات نداشتند و اکثر قریب به‌اتفاق کارخانجات دارای بحران‌های شدید مالی هستند که ریشه‌یابی علل آن شاید در حوصله این بحث نباشد. من هم با شما هم‌عقیده‌ام که طی سال‌های اخیر ما شاهد رشد فزاینده اعتراضات کارگری بوده‌ایم ولی اگر قریب به اخیار اعتراضات کارگری چند سال اخیر در کشور بیفکیم متأسفانه بیشترین علل اعتراضات حول اعتراض به تعویق و یا عدم پرداخت حقوق و مزایای ماهیانه، اعتراض به تعطیلی کارخانه، اعتراض به بازخریدن کارگران، اعتراض به ادامه یبسه بیکاری و اینکه مواردی بوده است. در کشور ما شاهد بوده‌ایم کارگران اعتراضات اساسی به عدم ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، بهبود شرایط محیط کار، اعتراض به موارد ضد کارگری قانون کار نظیر ماده ۲۱ قانون کار، بند «د» مربوط به قراردادهای موقت که طی آن مدت شغلی کارگران موقت از بین رفته است یا ماده ۶۶ که طی آن «کارگر نمی‌تواند بیش از ۹ روز از

۱ - واقعیت آن است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بخاطر وابستگی‌های مالی - فکری خود به بازار سنتی طی سال‌های اخیر نه تنها هیچ‌گونه برنامه مدون و اساسی در جهت توسعه اقتصادی کشور و حمایت از بخش صنعت و تولید ندارد بلکه با دست‌انداختن بیش از حد و وضع قوانین و مقررات بسیار سخت مانع از انجام سرمایه‌گذاری مناسب و به تبع آن بهبود وضعیت کارخانجات و پیشرفت اقتصادی در کشور گردیده است. و ادامه این سیاست موجب انتقال و تمرکز سرمایه‌گذاری در بخشهای دلالتی نظیر بورس املاک، اتومبیل، ارز، مسکن و... گردیده که آفتی بزرگ برای کشور محسوب می‌گردد. سیاست‌های غلط و بسیار نادرست سال‌های اخیر نتیجه‌ای جز ورشکستگی و تعطیلی کارخانجات نداشتند و اکثر قریب به‌اتفاق کارخانجات دارای بحران‌های شدید مالی هستند که ریشه‌یابی علل آن شاید در حوصله این بحث نباشد. من هم با شما هم‌عقیده‌ام که طی سال‌های اخیر ما شاهد رشد فزاینده اعتراضات کارگری بوده‌ایم ولی اگر قریب به اخیار اعتراضات کارگری چند سال اخیر در کشور بیفکیم متأسفانه بیشترین علل اعتراضات حول اعتراض به تعویق و یا عدم پرداخت حقوق و مزایای ماهیانه، اعتراض به تعطیلی کارخانه، اعتراض به بازخریدن کارگران، اعتراض به ادامه یبسه بیکاری و اینکه مواردی بوده است. در کشور ما شاهد بوده‌ایم کارگران اعتراضات اساسی به عدم ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، بهبود شرایط محیط کار، اعتراض به موارد ضد کارگری قانون کار نظیر ماده ۲۱ قانون کار، بند «د» مربوط به قراردادهای موقت که طی آن مدت شغلی کارگران موقت از بین رفته است یا ماده ۶۶ که طی آن «کارگر نمی‌تواند بیش از ۹ روز از

۱ - واقعیت آن است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بخاطر وابستگی‌های مالی - فکری خود به بازار سنتی طی سال‌های اخیر نه تنها هیچ‌گونه برنامه مدون و اساسی در جهت توسعه اقتصادی کشور و حمایت از بخش صنعت و تولید ندارد بلکه با دست‌انداختن بیش از حد و وضع قوانین و مقررات بسیار سخت مانع از انجام سرمایه‌گذاری مناسب و به تبع آن بهبود وضعیت کارخانجات و پیشرفت اقتصادی در کشور گردیده است. و ادامه این سیاست موجب انتقال و تمرکز سرمایه‌گذاری در بخشهای دلالتی نظیر بورس املاک، اتومبیل، ارز، مسکن و... گردیده که آفتی بزرگ برای کشور محسوب می‌گردد. سیاست‌های غلط و بسیار نادرست سال‌های اخیر نتیجه‌ای جز ورشکستگی و تعطیلی کارخانجات نداشتند و اکثر قریب به‌اتفاق کارخانجات دارای بحران‌های شدید مالی هستند که ریشه‌یابی علل آن شاید در حوصله این بحث نباشد. من هم با شما هم‌عقیده‌ام که طی سال‌های اخیر ما شاهد رشد فزاینده اعتراضات کارگری بوده‌ایم ولی اگر قریب به اخیار اعتراضات کارگری چند سال اخیر در کشور بیفکیم متأسفانه بیشترین علل اعتراضات حول اعتراض به تعویق و یا عدم پرداخت حقوق و مزایای ماهیانه، اعتراض به تعطیلی کارخانه، اعتراض به بازخریدن کارگران، اعتراض به ادامه یبسه بیکاری و اینکه مواردی بوده است. در کشور ما شاهد بوده‌ایم کارگران اعتراضات اساسی به عدم ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، بهبود شرایط محیط کار، اعتراض به موارد ضد کارگری قانون کار نظیر ماده ۲۱ قانون کار، بند «د» مربوط به قراردادهای موقت که طی آن مدت شغلی کارگران موقت از بین رفته است یا ماده ۶۶ که طی آن «کارگر نمی‌تواند بیش از ۹ روز از

### سالانه ۶۰۰ میلیون دلار سیگار قاچاق وارد کشور می شود



سیگار، تنها از نیمی از ظرفیت تولیدی خود استفاده می کند. در حالی که اگر عوارض سیگار تولید داخل کاهش یابد، این شرکت می تواند با افزایش تولید خود، میزان واردات سیگار قاچاق را به نصف کاهش دهد.

به گفته وی در حال حاضر برای تولید هر نخ سیگار مبلغ ۱۸ ریال بابت تربیت بدنی، ۱۰ ریال برای مالیات مستقیم، ۳ درصد قیمت فروش بابت آموزش و پرورش و در مجموع ۶۰۰ ریال برای هر پاکت سیگار تحت عنوان عوارض مالیات از سوی شرکت دخانیات ایران به خزانه دولت واریز می شود. علاوه بر این سالانه ۱۰ درصد بابت مالیات بر سود شرکت به خزانه دولت پرداخت می شود. درآمد دولت از محل تولید و فروش سیگار سالانه حدود ۵۰۰ میلیارد ریال است.

به گفته مدیرعامل شرکت دخانیات ایران، مصرف سیگار در کشور را سالانه بین ۴۵ تا ۵۰ میلیارد نخ است که از این میزان بیش از ۳۰ میلیارد نخ به صورت قاچاق وارد ایران می شود.

به گفته خواجه پیری سالانه حداقل بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار سیگار قاچاق وارد کشور می شود. ولی علت قاچاق سیگار به ایران را بالا بردن تعرفه عوارض تولید داخل دانست که موجب عدم رقابت فروش سیگار تولید داخلی با سیگار قاچاق می شود. از طرفی بالا بردن تعرفه عوارض واردات سیگار مجاز نیز باعث عدم رغبت ورود قانونی سیگار می شود.

خواجه پیری مدیر عامل شرکت دخانیات ایران می گوید: در حال حاضر شرکت دخانیات ایران با وجود امکان تولید سالانه بیش از ۳۰ میلیارد نخ و

### ارزیابی دکتر محسن رنانی از کارنامه اقتصادی دولت خاتمی بوروکراسی فاسد است، خاتمی و هاشمی فرق نمی کند

بدین صورت که همواره سعی دارد حضور خود و ادامه فعالیت خود را توجیه کند. هم چنین سعی اصلی هرگونه گزارش از عملکرد این سیستم نیز توجیه هزینه ها و مفاسد این سیستم فاسد است.

سوال: با توجه به این بحث شما، شاخص های ارائه شده توسط این سیستم چه ویژگی های خاصی را پیدا می کند؟

جواب: متأسفانه گذشته از آن که معمولاً یک سری شاخص های خاص گزینش می شوند. عموماً شاخص های ارائه شده توسط این سیستم، این وجه مشخصه را دارد که بیان کننده کمیت هاست و توانایی بیان و سنجش کیفیت ها را ندارد. از این رو ظاهر این گزارش ها نشانگر بهبود اوضاع است اما این بهبود تنها کمی است و از لحاظ کیفی چه بسا ما در دوره ارائه گزارش ها دچار پس رفت های اساسی شده باشیم.

سوال: پس به نظر شما در چنین جامعه ای، نظام آماری چه کارکردی را دنبال می کند؟

جواب: به تبع شرایطی که گفته شد مسلماً نظام آماری ایران سعی دارد برخلاف رسالت اساسی خود تا می تواند امکان مقایسه واقعیت ها را کم کند. شیوه های اتخاذ چنین عملکردی هم احتیاج به گفتن متن ندارد. کاملاً واضح و مشخص است.

دکتر محسن رنانی صاحب نظر در مسائل اقتصادی و معاون اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس شهرو است. رنانی در گپی کوتاه با هفته نامه صدای عدالت، ارزیابی اش از کارنامه اقتصادی دولت خاتمی ارائه داده است.

سوال: آقای دکتر رنانی همان طور که مستحضرید اخیراً سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور دست به انتشار آمار و ارقامی زده است که بر اساس آن کارنامه اقتصادی دولت خاتمی کاملاً مثبت ارزیابی می شود. اما از طرف دیگر مردم که قضاوت کنندگان اصلی این عرصه هستند، تنها این ارزیابی را قبول ندارند بلکه عموماً احساس نوعی پس رفت در شرایط زندگی خود را دارند. شما به عنوان یک صاحب نظر اقتصادی علت چنین شکافی را چه می دانید؟

جواب: باید توجه داشت که این وضعیت و این اتفاق یک وضعیت و اتفاق جدید در اقتصاد ایران و رابطه میان دولت و ملت نیست. در طول تاریخ، بوروکراسی فاسد جزء لاینفک جامعه ایرانی بوده است. از این رو به اعتقاد بنده برای این بوروکراسی فاسد که بر جامعه ما همچنان حاکم است، فرق نمی کند که رئیس جمهور خاتمی باشد یا هاشمی رفسنجانی. چرا که این بوروکراسی فاسد همواره در صدد توجیه خودش است.

فرهنگ و حتی سیاسی هم سنخ نیمه نخست نباشد اما منافع جمعی ایجاد می کند که آن دو همکاری خود را استوارتر سازند و برای کسب ثروت، از مسایل حاشیه ای حذر کنند. اما نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که آفازاده ها همواره در فعالیت های سودآور از امتیاز آفازادگی استفاده نمی کنند، بلکه در کسب مراد اجرائی نیز از این ویژگی ممتاز بهره می برند. یعنی می توان رد پای چنین آفازادگانی را در طول سال های گذشته بر بخش های مختلف مدیریتی نظیر صنایع، موسسات، بینادها و مناصب اجرائی نیز یافت، که یکی از دلایل پیروزی مشکلات، آفت کیفیت و حتی ورشکستگی در این سازمان ها و موسسات را در حضور نامشروع آفازادها بر لایه های فوقانی مدیریت در این سازمان ها می توان ارزیابی کرد.

این اما بعد از دوم خرداد هم چندان شاهد برخورد با این معضل تاریخی نبودیم؟

در حقیقت نقش جریان دوم خرداد، نورانی کردن فضا یا روشن کردن چند پیرزنگور ادامه در صفحه ۱۱

مسئله جنگ در کشور، موجب شد تا بسیاری از امور اقتصادی کشور، خصوصاً امور تجاری اش در بخش تامین جنگ افزار که حیاتی ترین بخش در آن شرایط محسوب می شد و به دست افرادی سپرده شده که به آن ها اساسی اعتماد بیشتری می رفت، و طبیعی بود که در آن شرایط ملتیب، انتخاب این معتمدین چندان متکی بر شناخت عمیق و کارشناسانه صورت نپذیرد و متأسفانه اغلب این گزینش ها به واسطه روابط خویشاوندی یا مسئولان تا حدودی به سمت تبارگاری می رفت و این آغاز، حتی تا پایان جنگ تحمیلی و شروع فعالیت های موسوم به دوران سازندگی نیز ادامه یافت و یک بار دیگر این مسئله به طور جدی تری در اقتصاد کشور، خودنمایی و جلوه کرده و در غالب شرکت ها و موسسات مختلف و حتی بنیادهای خیریه، مسئولیت بخش عمده ای از فعالیت های سودآور که عمدتاً مربوط به بخش تجاری بود به این افراد سپرده شد. افرادی که هدف اصلی شان کسب ثروت و درآمدهای سرشار از منابع ملی بود. آن ها با تکیه بر نهادهای قدرتی که به نوعی با آن ها در ارتباط بودند، به طور طبیعی از رانت های کلان اقتصادی بهره مند می شدند و به واسطه یارگیری هایی که در پایکامپای مختلف انجام داده بودند، موقعیت خود را هر لحظه مستحکم تر می ساختند و در نتیجه این پدیده چنان در پهنه اقتصاد کشور رشد کرد که حتی تصور عمومی مردم ما نیز این شد که اساساً فعالیت های اقتصاد سودآور، جز توسط این مجموعه ها و یا وابستگان به این مجموعه ها امکان پذیر نیست و خطر این اندیشه از وجود خود آفازادها هم خطرناک تر بود به طوری که تمام کسانی که می خواستند از رانت های اقتصادی کشور نفع ببرند در صدد بودند که پشتوانه ای برای خودشان بیابند.

و به این ترتیب بخش دیگری از مردم هم به حجب شدن این پدیده کمک کردند؟

دقیقاً و متأسفانه چون آفازادها فقط با تکیه بر رانت های فامیلی به این موقعیت و منزلت رسیدند و از دانش مدیریتی و قدرت سازماندهی مناسب برخوردار نبودند. از این فرصت ها، استقبال می کردند.

تأثیر این پدیده بر ساختار اقتصادی ما چه می تواند باشد؟

پدیده آفازادها در اقتصاد موجب شد که سامانه اقتصادی کشور نتواند از یک تفکر و سیستم واحد برخوردار شود یعنی پدیده آفازادگی که همراه خودش مافیای تجاری یا همان مافیای ثروت و قدرت را شکل می داد، مفرقه هایی نظیر رانت و قاچاق را ضمیمه و همراه خود می کرد و فرهنگ آن را گسترش می داد. این ها مجموعاً عواملی بودند که امکان برخورداری اقتصاد کشور را از یک سیستم مناسب و پویا سلب می کردند و لذا وجود پدیده آفازادگی در اقتصاد و الزامات مربوط به آن به عنوان یک عامل تأثیر و اثرپذیر مانع از آن شد که بتوان اقتصاد کشور را در چهارچوبه سیاست ها و برنامه های از پیش تعیین شده به پیش راند.

آیا این علت اصلی وجود چنین پدیده ای در عرصه اقتصادی و اجتماعی کشور بود؟

قطعاً این علت اصلی نیست ولی یکی از عوامل اصلی در ظهور چنین پدیده ای به شمار می رود. عبارت دیگر این کلاف سردرگمی که بر نظام اجتماعی و اقتصادی، حاکم است یک سر نخش به این مسئله برمی گردد و اگر قرار باشد به مسائل اقتصاد به طرز جدی بپردازیم قطعاً می بایست از همین مسئله شروع کنیم. یعنی اگر در کشور ما معضلاتی از قبیل بیکاری، اعتیاد، فقر، فساد و تبعیض و... وجود دارد و اراده و عزم ملی به مقابله با این معضلات است، برای از بین بردن آن ها باید ابتدا از این معضله آغاز کرد و تمام توان موجود کشور را معطوف به مبارزه با این پدیده نمود و تنها در صورت توفیق در این امر است که می توان به بهبود آینده اقتصاد خوشبین بود.

در وضعیت کنونی آیا می توان سهم این آفازادها را در اقتصاد کشور ارزیابی کرد؟ به عبارتی آیا امکان شناسایی و حجم درآمدهای آنان ممکن است؟

آفازادها در کشور ما یک شرکت به ثبت رسیده نیستند و همچنین که در قیل اشاره شد، به دلیل فعالیت سایه ای آنان امکان تشخیص و تعیین سهم آنان مقدور نیست، اما شما می توانید رد پای آنان را تا مرز شهرستان های کوچک هم ملاحظه کنید. یعنی این پدیده در اشل کوچکتر حتی در شهرستان های کوچک نیز نمود دارد و عده ای به واسطه خویشاوندی یا مسئولان منطقه و در نتیجه برخورداری از یک نفوذ اجرائی در دستگاه های دولتی و استفاده از امکانات موجود به طور تبعیض آمیزی که موجب کسب سود بدون زحمت شود از پدیده آفازادگی نفع می برند و به دلیل همین تکرر و تنوع موجود امکان شناسایی تمام آن ها و سهم شان در این جریان های اقتصادی مقدور

نیست و ولی مسئله مهم تر از آن، این است که این رویکرد با برخورد با اقتصاد شروع و آیدمی شده و همچنان ادامه می یابد به طوری که حتی افراد متخلف که علناً فعالیت آن ها با تخلف همراه است و انوسد می کنند که به یکی از آفازادها وابسته اند و به این ترتیب برای خود صورتی و حاشیه امنیتی خاصی ایجاد می کنند که از لحاظ روانی می تواند بر نظام فکری اجتماع صدمات جبران ناپذیری وارد کند، همچنان که هم اینک این تصور القا شده که هیچ فعالیت سودآوری بدون حمایت یکی از آفازادها میسر و پذیرفتنی نیست.

و به نظر شما اولین گام برای مبارزه با چنین پدیده های نوعی چیست؟

اولین گام را باید در آزادسازی جریان اطلاع رسانی و شفاف سازی تصمیم گیری ها و سیاست های اجرائی در عرصه فعالیت های اقتصادی دانست. زیرا آنچه، موجب شده که این افراد چنین معضلاتی را در کشور ایجاد کنند فقدان نظارت بر آن ها بوده است. رشد این پدیده نیز در شرایط مبهم و فضای مه آلود صورت گرفته و لذا قابل رویت کردن فعالیت های اقتصادی و تقویت نهادهای نظارتی مردمی این امکان را فراهم می آورد تا دلسوزان، صاحب نظران و اندیشمندان با استفاده از وسایل ارتباط جمعی و رسانه های شنیداری، دیداری و نوشتاری بر تمام فعالیت های اقتصادی نظارت کنند. این نظارت همد جانبه و تقویت آن اولین گام برای برخورد با این پدیده است. فقدان نهادهای نظارتی مردمی و عدم حضور نمایندگان مطبوعات آزاد برای انجام وظیفه اطلاع رسانی موجب می شود که بسیاری از قراردادهای خارجی چه در خصوص واردات کسالا و چه در خصوص سرمایه گذاری ها، شرایطی را فراهم سازد تا افراد به دلیل پنهان کاری های موجود بتوانند به سود و ثروت خویش اندیشیده و حداکثر منافع شخصی را با به خطر انداختن منابع ملی ببرند.

چه خطراتی، منابع ملی را تهدید می کند؟

اولین خطر، انعقاد قراردادهایی است که مسکن است به زیان مملکت و نظام باشد، یعنی صرفه و صلاح ملی در آن لحاظ و رعایت نشده باشد. خطر دوم تشدید شکاف طبقاتی در جامعه است که در این نظام ایجاد انشقاق و اغتشاش می کند و خطر دیگر این که ارتباط پنهانی این افراد با شرکت ها و کارتل های خارجی در میان مدت و بلندمدت، این افراد را تبدیل به عوامل نفوذی شرکت های خارجی و موسسات و شرکت های بیگانه می کند و به عبارتی ولی نعمت آنان بیگانگان می شوند و لذا تلاش آنان برای تداوم این ارتباط خصوصی می تواند به استقلال ملی کشور آسیب رساند و آنان را به نمایندگان شرکت های خارجی در کشور تبدیل نماید. لذا اگر پوششی در کشور به منظور برخورد با عوامل نفوذی صورت می گیرد زمانی منطقی و قابل دفاع است که به این عوامل نفوذی نیز پرداخته شود. زیرا خطر نفوذی های شرکت های چندملیتی در عرصه های اقتصادی و سیاسی به مراتب بیشتر از نفوذی های احتمالی در برخی حوزه ها نظیر مطبوعات است.

آیا تاکنون نسبت به این پدیده های نامیوس، اقدامات مؤثری در صورت گرفته است؟

تا به حال چندین بار بحث ثروت های بادآورده، غارتگران بیت المال، سرمایه داران زالوصفت، مرفهین بی درد و امثال این ها در دستور کار آذهای عمومی قرار گرفته، اما به دلیل آن که نسبت به این معضله نگاه جدی و کارشناسانه ای مورد ارزیابی و قضاوت قرار نگرفته، لذا هنوز اقدام شایسته ای در این زمینه صورت نگرفته است. اگر ما فضای اقتصاد بنیاد را به لجنزاری تشبیه کنیم، تاکنون فقط هدف برنامه ریزان حذف کرم ها بوده و هیچکس به خشکابیدن محیط این لجنزار به طور جدی نپرداخته است. در صورتی که این محیط است، که کرم می پروراند نه کرم ها محیط را.

بعد از فرآیند دوم خرداد چهطور؟ آیا اقدامات مؤثری به کار گرفته شد؟

متأسفانه تا قبل از دوم خرداد چنین اراده و عزم راسخی از سوی مسئولان مشاهده نمی شود و لذا صاحب نظران و کارشناسان، پرداختن به چنین مقولاتی را کاری عبث و بیپایه تلقی می کردند. اما پس از دوم خرداد و با ایجاد شرایط مبتنی بر مردم سالاری، شفافیت و حق پرسشگری مردم و ضرورت پاسخگویی دولتمردان به انتظارات مردم، توجه عمومی به سمت تا کارکردی های نظام جلب شد و از این مقطع به بعد ریشه های معضلات اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. در بررسی ها و تحلیل های انجام شده، این نتیجه به اجماع رسید که عامل کثیری از ناکارکردی ها و ناکارآمدی ها، فقدان نظارت عمومی و شفافیت مورد نیاز در فعالیت های اقتصادی است و لذا مقوله های نظیر رانت های اقتصادی، مافیای ثروت و قدرت، اقتصاد زیرزمینی و در نهایت پدیده آفازادگی

گفتگو با دکتر سعید شیرکوند آفازاده ها محصول کدام جامعه اند؟ به نقل از هفته نامه صدای عدالت شماره ۳۹

اشاره: پدیده «آفازادگی» مفرقه جدیدی در عرصه تعاملات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور نیست این پدیده سال هاست که در کشور ما رواج دارد و پوسته آسبناپذیر آن همچون پیلدهای فولادین، حتی از کوران تحولات عمیق تاریخی نیز جان سالم به در برده است. تأثیر این پدیده بالاخص در فضای ملتیب و مشتتج سیاسی و بحران های اجتماعی، شبیه باتلاق عمیق و بلندمدتی است که محیط را برای رشد و بالندگی انواع حشرات، کرم ها و زالوها که به فرسایش فزاینده خاک و توسعه ابعاد این لجنزار کمک می کنند فراهم می سازد. در این اکوسیستم جدید اقتصادی، آنچه قربانی نهانی می شود عزم ملی است که زیر پای منافع فردی لهیده می گردد و نتیجه فرایند این چرخه، فساد، خوردگی باورها و اضمحلال سیستم است. متأسفانه این سرطان برای بقای حیات خود، ریشه های اهریمنی اش را تا طبقات فوقانی مدیریت ها سیاسی نیز پیش می برد و چون شرایط شفاف سازی اطلاعات و انعکاس بی ملاحظه اخبار محدود به برخی مصالح سیاسی و باندهی است لذا هیچگاه پدیده نازک غبار از روی آن برداشته نمی شود و بخش تاریک و پنهان آن هویدا نمی شود.

اینک با پرتنگ شدن دوباره این بخش پنهان اقتصادی که برای ادامه حیات خود، محتاج التهیات و بحران های روزمره، سیاسی است، دوباره افکار عمومی متوجه این مفرقه شده و می خواهد یک بار دیگر عملکرد نظریه پردازان این پدیده را در ترازوی باورهای خود به قضاوت بکشند. در این میان با دکتر سعید شیرکوند استاد اقتصاد دانشگاه تهران به گفتگو نشستیم تا با نگاهی کارشناسانه به معضل «آفازاد» بنگریم.

نظر شما درباره پدیده «آفازادها» چیست؟ آیا این پدیده محصول شرایط جدید است یا به نوعی میراثی از تاریخ مملکت است؟

ظهور «آفازادها» در بستر اجتماعی کشورهایی رخ می دهد که مکانیزم کنترلی و نظارتی دقیق و فراگیری در آن ها وجود ندارد و البته این مختص به اقتصاد بیمار ما و یا مولود شرایط فعلی نیست. ما این پدیده را در حکومت و رژیم گذشته نیز داشتیم. در آنجا نیز «آفازادها» که اکثرآ جزء درباریان شاه محسوب می شدند بر نظام اقتصادی کشور سایه انداخته بودند.

یعنی به عبارتی معتقدید فرهنگ «آفازادها» ریشه در تاریخ ما و تعلق به نسل های گذشته ما دارد؟

البته پس از پیروزی انقلاب شرایط خاصی بنا بر مقتضیات زمانی بر نظام مدیریتی کشور حاکم شد که تقارن آن با جنگ تحمیلی هشت ساله، سبب شد به تدریج پدیده آفازادها خودش را در عرصه اقتصاد نشان بدهد. بی تردید عمده فعالیت آفازادها در بخش های اقتصادی بوده، همچنان که اکنون هست و بعد از این هم خواهد بود تا بتوانند با قرار گرفتن در سایه، فارغ از وحشت دید و رویت دولت و مردم و بدون دغدغه و زحمت، صاحب سود و ثروت های هنگفت شوند.

و به موضوع تقارن جنگ با شرایط ملتیب ابتدای انقلاب اشاره کردید، چه رابطه ای بین این شرایط و ظهور آفازادها می تواند وجود داشته باشد؟

گفتگو با دکتر سعید شیرکوند آفازاده ها محصول کدام جامعه اند؟ به نقل از هفته نامه صدای عدالت شماره ۳۹

اشاره: پدیده «آفازادگی» مفرقه جدیدی در عرصه تعاملات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور نیست این پدیده سال هاست که در کشور ما رواج دارد و پوسته آسبناپذیر آن همچون پیلدهای فولادین، حتی از کوران تحولات عمیق تاریخی نیز جان سالم به در برده است. تأثیر این پدیده بالاخص در فضای ملتیب و مشتتج سیاسی و بحران های اجتماعی، شبیه باتلاق عمیق و بلندمدتی است که محیط را برای رشد و بالندگی انواع حشرات، کرم ها و زالوها که به فرسایش فزاینده خاک و توسعه ابعاد این لجنزار کمک می کنند فراهم می سازد. در این اکوسیستم جدید اقتصادی، آنچه قربانی نهانی می شود عزم ملی است که زیر پای منافع فردی لهیده می گردد و نتیجه فرایند این چرخه، فساد، خوردگی باورها و اضمحلال سیستم است. متأسفانه این سرطان برای بقای حیات خود، ریشه های اهریمنی اش را تا طبقات فوقانی مدیریت ها سیاسی نیز پیش می برد و چون شرایط شفاف سازی اطلاعات و انعکاس بی ملاحظه اخبار محدود به برخی مصالح سیاسی و باندهی است لذا هیچگاه پدیده نازک غبار از روی آن برداشته نمی شود و بخش تاریک و پنهان آن هویدا نمی شود.

اینک با پرتنگ شدن دوباره این بخش پنهان اقتصادی که برای ادامه حیات خود، محتاج التهیات و بحران های روزمره، سیاسی است، دوباره افکار عمومی متوجه این مفرقه شده و می خواهد یک بار دیگر عملکرد نظریه پردازان این پدیده را در ترازوی باورهای خود به قضاوت بکشند. در این میان با دکتر سعید شیرکوند استاد اقتصاد دانشگاه تهران به گفتگو نشستیم تا با نگاهی کارشناسانه به معضل «آفازاد» بنگریم.

نظر شما درباره پدیده «آفازادها» چیست؟ آیا این پدیده محصول شرایط جدید است یا به نوعی میراثی از تاریخ مملکت است؟

ظهور «آفازادها» در بستر اجتماعی کشورهایی رخ می دهد که مکانیزم کنترلی و نظارتی دقیق و فراگیری در آن ها وجود ندارد و البته این مختص به اقتصاد بیمار ما و یا مولود شرایط فعلی نیست. ما این پدیده را در حکومت و رژیم گذشته نیز داشتیم. در آنجا نیز «آفازادها» که اکثرآ جزء درباریان شاه محسوب می شدند بر نظام اقتصادی کشور سایه انداخته بودند.

یعنی به عبارتی معتقدید فرهنگ «آفازادها» ریشه در تاریخ ما و تعلق به نسل های گذشته ما دارد؟

البته پس از پیروزی انقلاب شرایط خاصی بنا بر مقتضیات زمانی بر نظام مدیریتی کشور حاکم شد که تقارن آن با جنگ تحمیلی هشت ساله، سبب شد به تدریج پدیده آفازادها خودش را در عرصه اقتصاد نشان بدهد. بی تردید عمده فعالیت آفازادها در بخش های اقتصادی بوده، همچنان که اکنون هست و بعد از این هم خواهد بود تا بتوانند با قرار گرفتن در سایه، فارغ از وحشت دید و رویت دولت و مردم و بدون دغدغه و زحمت، صاحب سود و ثروت های هنگفت شوند.

و به موضوع تقارن جنگ با شرایط ملتیب ابتدای انقلاب اشاره کردید، چه رابطه ای بین این شرایط و ظهور آفازادها می تواند وجود داشته باشد؟





# پیش از این در مقابل اراده آزاد مردم قرار نگیرید!

## احکام و موازین دینی را از نظام سیاسی و حقوقی تفکیک سازید

### و از ادامه حکومت ایدئولوژیک در کشور خودداری کنید!

دانش باقرپور

**مصلحت‌گرایی اصلاح‌طلبان حکومتی در طول ایام چهارساله، فرصت لازم را پیش از گذشته از کف جنبش دموکراتیک ربوده است. گرایش‌ها نیز به اندازه کافی از این ضعف سود برده و به آرایش صفوف خود پرداخته و هر روز دامنه فعالیت خود را افزایش داده است**

محافظه‌کاران و مصلحت‌گرایان دولتی افزایش خواهند داد.

اولتیماتوم‌های جهانی و حمایت صریح «ولفگانگ تیروزه» رئیس پارلمان آلمان و دیگر سیاستمداران اروپایی از اصلاح‌طلبان رادیکال، موقعیت محافظه‌کاران و مسئولین دولتی را در شرایط سختی قرار داده است. زیرا که بدون حمایت و سرمایه‌گذاری کشورهای غربی، اقتصاد بسیار کشور با رکود معین روبرو خواهد شد و فرصت و اعتبار نسبی را که در ایام ریاست جمهوری محمد خاتمی کسب کرده، از دست خواهد داد. تحقق این موضوع نه تنها بخش عمده‌ای از «برنامه سوم» را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، بلکه سطح شکاف درون حاکمیت را نیز تشدید می‌سازد و به تبع آن آرایش سیاسی ائتلاف ۱۸ گانه جبهه اصلاح‌طلبان را هم تغییر می‌دهد. وقوع این عمل نظام اسلامی را پیش از گذشته با بحران ساختاری و تورم لجام‌گسیخته روبرو می‌کند و حکومت را هم در یک چالش توده‌ای عمیق گرفتار می‌سازد.

(۳)

اصلاح‌گرایان دولتی بخوبی واقفند که مردم ایران امروز، به چه هدفی آرزوی خود را در صندوق‌ها می‌ریزند و سمت اصلی مبارزات و خواست‌های آنان به کدام سو در حرکت است. این نیرو مستقیم آزادی‌های توده‌ای را می‌شناسد و از درک آن پیرامون نظام ایدئولوژیک مبتنی بر ولایت فقیه آگاه است.

قرار گرفتن این جناح در چارچوب حاکمیت و برخورداری آن از امتیازات دولتی، این طیف را از ارائه طرح و برنامه‌ای مستقل که هم‌سطح مطالبات اجتماعی جامعه باشد برحذر می‌دارد، و آن‌ها را به رعایت قواعد و موازین قانونی و دست و پاگیر نظام ملزم می‌سازد. به همین دلیل تاکنون تلاش این نیرو معطوف به اموری بوده است که هزینه‌های برایش در بر نداشته باشد. انتظار توده‌ها از ایجاد سامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدی در قلمرو صرف این جریان امری بیپوده است.

ملت ایران و نیروهای آزادی‌خواه، در این دور جدید، مسائل را به گونه‌ای دیگر پیش روی نظام قرار داده‌اند و با جدیت و بدون ملاحظه‌کاری مطالبات معطل‌مانده خود را به شکل روشن اعلام داشته‌اند. آن‌ها که در دوم خرداد با مدافعین ذوب در ولایت اتمام حجت کرده‌اند، این بار هم با جدیت و بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌کاری به اصلاح‌طلبان دولتی یادآور می‌شوند که، تصمیم و انتخاب خود را پیرامون مطالبات جنبش دموکراتیک روشن سازند. این جناح دیگر نمی‌تواند شانه از زیر خواست‌های مردم ستم‌کشیده خارج نماید و به حرکت‌های صرف سیاسی درون حکومتی مشغول شود. اصلاح‌طلبان دولتی یا باید به این واقعیات تن در دهند و با مردم و خواست‌هایشان همراه شوند یا آن‌که به ناتوانی خود در راه تحقق مطالبات مسووعه اعتراف نمایند. راه سومی وجود ندارد. مصلحت‌گرایی در طول ایام چهارساله، فرصت لازم را پیش از گذشته از کف جنبش دموکراتیک ربوده است. گرایش‌ها نیز به اندازه کافی از این ضعف سود برده و به آرایش صفوف خود پرداخته و هر روز دامنه فعالیت خود را افزایش داده است.

در ابتدا برای توقف پروژه اصلاحات، محافظه‌کاران نیازمند اتخاذ روشی بودند که بدون وسیله بتوانند به اهداف موردنظر خود دست یابند، لذا با تقویت تفکر «خودی و غیرخودی» و تاکید بر پرنسپ‌ساختن «خط قرمز ممنوعه»، به اختلافات درون نیروهای اصلاح‌طلب و جریان‌های دگراندیش دامن زدند.

ذهنیت‌سازی این درجه‌بندی، بخش قابل توجهی از نیروهای جبهه دوم خرداد را با خود همراه ساخت که در نتیجه منجر به تضعیف وحدت ملی گردید. از آن پس محافظه‌کاران با اعلام حضور «نیروی دشمن» در خانه، سیاست تشدید فشار بر جنبش دانشجویی و مطبوعات مستقل را در دستور کار خویش قرار دادند.

از سوی دیگر اصول‌گرایان جبهه دوم خرداد هم

بنابراین لازم است که اصلاح‌طلبان رادیکال برای دستیابی به حداقل‌های ممکن و بوجود آوردن زمینه‌های تحقق توسعه سیاسی و نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه، با اراده‌ای استوار مردم و نیروهای آزادخواه، را به صحنه اصلی مبارزات سیاسی فرا بخوانند تا به یاری آنان و با تدوین راه‌کارهای ممکن موفق شوند بخشی از موانع موجود را از سر راه اصلاحات بردارند و افق روشنی بر فرآیند استراتژی ملی کشور بگشایند.

امروز به فکر رادیکالیزه شدن فضای اجتماعی جامعه بودند و انرژی خود را صرف مطیع نگاه داشتن جنبش دانشجویی و کنترل روزنامه‌نگاران می‌ساختند. این جبهه از دوم خرداد بدین سو، در سه عرصه «برنامه، مدیریت و تشکیلات» دچار مشکل بود که ضعف اصلی آن در حوزه برنامه سیاسی و تریسم استراتژی ملی و راهبردی نمود بیشتری داشت.

تعلل در بکارگیری سیاستی روشن و کارآمد برای به انزوای کشاندن اراده، مجروح اقتدارگرایان را در زمینه‌های بازتولید سیاسی خسرونت‌گرایان را در نهادهای قضائی، انتظامی، امنیتی و دیگر ارگان‌های غیرانتخابی به دنبال آورد. آن‌ها با بهره‌گیری از قوانین نظام و برخورداری از امتیازات درون حکومتی و جاگیری معین تعادل و ابتکار عمل را مرور از کف نیروهای اصلاح‌طلب خارج ساختند. خلا هربری سیاسی و عدم هدایت خردمندانه جبهه دوم خرداد و تقسیم آن به دو نیروی درون و بیرون حکومت، موفقیت روند اجتماعی اصلاحات را در افکار عمومی دچار آسیب ساخته است.

توجه به معضل اقتصادی و تلاش در جهت کاهش فقر و نابرابری‌های اجتماعی به‌ویژه درون قشر جوان جامعه و تقویت سببه اقتصادی کشور از طریق

تعلل در بکارگیری سیاستی روشن و کارآمد برای به انزوای کشاندن اراده، مجروح اقتدارگرایان، زمینه‌های بازتولید سیاسی خسرونت‌گرایان را در نهادهای قضائی، انتظامی، امنیتی و دیگر ارگان‌های غیرانتخابی به دنبال آورد. آن‌ها با بهره‌گیری از قوانین نظام و برخورداری از امتیازات درون حکومتی و جاگیری معین، تعادل و ابتکار عمل را به مرور از کف نیروهای اصلاح‌طلب خارج ساختند

مجال و فرصتی به حل موانع اصلاحات بدهند، ترور و ترویج فرهنگ خشونت و صدور احکام مرگ از تریبون‌های رسمی، برکناری و به زندان افکندن مهره‌های درشت اصلاح‌طلبان و نیز صدور احکام سنگین برای دانشجویان و روزنامه‌نگاران متعهد، که خالق سبب افکار عمومی در سطح جامعه هستند، خود گویای برنامه حسی‌شده محافظه‌کاران در مایوس‌ساختن و به شکست کشاندن اراده مردم در امر توسعه سیاسی بوده است.

اگر سیاست سرکوب و خشونت از سوی محافظه‌کاران تداوم یابد، مجال هر فرصتی را از سر جنبه‌های اقتدارگرا گرفت و اندک روزنه موجود را هم از بیرون اندیشه‌های «مجاز» و نیروهای «خودی» سلب خواهد ساخت.

بنابراین تردیدی نباید داشت که هر چه به زمان هشتمین دور انتخابات ریاست جمهوری نزدیک شویم، تعرض و ستم‌حلات به جنبش عمومی مردم از سوی جناح انحصارطلب گسترده و شدیدتر خواهد گشت.

گاهی خاکریز تازه‌ای از جبهه اصلاح‌طلبان دولتی را به تسخیر خود در می‌آورد. وحشت از رادیکالیزم توده‌ای آفتی است که اصلاح‌طلبان دولتی بدان مبتلا هستند. غافل از اینکه خطر بالفعل نه حضور آگاهانه و مسالمت‌جویانه مردم، که با رای خود، حسن‌نیت‌شان را به اصلاح‌طلبان نشان داده‌اند، بلکه کینه‌توزی و دشمنی‌های تمامیت‌خواهان پلید است که در طی چهار سال اخیر، هر نه روز یک بحران سیاسی پدید آورده‌اند و این روزها نیز با انگ برانداز و مساوی‌انگاشتن «مخالف یا محارب» به مصاف اصلاح‌طلبان و دگرباوران آمده‌اند.

مردم ما که شاهد و ناظر انفعال سیاسی و عملی اصلاح‌طلبان هستند به مرور بر سر دوراهی انتخاب جایگاه اجتماعی این نیرو در فرآیند تحولات آتی کشور قرار گرفته‌اند. آن‌ها از نبود یک الیترناتیو دمکرات و ملی در رنجند. بدون تردید تعلل و سستی اصلاح‌طلبان در باور به نقش اجتماعی مردم و انعکاس مطالبات جامعه و عدم پیکار در راه تحقق آن، توده‌ها را با شتاب بیشتری به سمت تصمیم و «انتخابی دیگر» سوق می‌دهد. بعلت ضعف و بی‌برنامگی اصلاح‌طلبان دولتی، رسالت پیگیری سطحی از مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بر دوش اپوزیسیون نرم و معتدل موجود، یعنی نیروهای ملی و ملی - مذهبی قرار گرفته است که در طی دو سال اخیر موقعیت و نفوذ اجتماعی آن‌ها، درون جنبش دانشجویی و بخش قابل توجهی از شهروندان گسترش یافته است. وقتی که اصلاح‌طلبان دولتی برای بازسازی رفتار سیاسی قدرت، بنیان‌های فکری و الگوهایی ساختاری خود را به نقد نمی‌کنند و سپس آن را با معیارهای شناخته‌شده حقوق بشر، تعمیم نمی‌دهند، وقتی که با مردم شفاف نیستند و آن‌ها را محرم اسرار خود نمی‌دانند، اراده آنان را دور می‌زنند و توده‌ها و دگراندیشان را از نظرات و مشارکت در رفع بحران سیاسی و اجتماعی باز می‌دارند و به مرور به حاشیه می‌رانند و با تدوین سیاست‌های مبهم و محافظه‌کارانه روند اصلاحات را به انسداد می‌کشاند. جنبش اصلاحات به تجربه درمی‌یابد که برای عبور از موانع موجود و ارائه برنامه‌ای کارآمد و ایجاد زمینه‌های قانونمند حضور احزاب ترانسند و شخصیت‌های ملی، هیچ راهی جز پایان دادن به موقعیت ولی فقیه و به تبع آن تغییر قانون اساسی و انجام فرآیندهای آزاد برای خلق نظامی دموکراتیک پیش رویش باقی نیست.

(۵)

اکنون شاهد آن هستیم که افکار عمومی بیش از همیشه خود را برای تحقق این رویداد بزرگ آماده می‌سازد. از همین رو نباید از سطح و سبقت مطالبات فعلی مردم هراسید، حراس از آن باید داشت که حجم و سطح مطالبات آن‌قدر گسترده شود که دیگر زمان و مبنای برای پاسخگویی بدان وجود نداشته باشد. بی‌توجهی به این واقعیات، پیامد سقوط قطعی و فروپاشی کشور را به دنبال خواهد آورد. بنابراین از آن جانی که مدیریت بحران سیاسی و اجتماعی، از توانایی این حکومت خارج است، و سامان‌یابی سیاسی جامعه بدون ایجاد توازن درون طرف‌های درگیر (حکومت، مردم، اپوزیسیون) امکان‌پذیر نیست، از اصلاح‌طلبان دولتی می‌خواهیم در قبال مصالح و منافع ملی بیش از این احساس تعهد نمایند، نباید دست روی دست بگذارند و از درون نهادهای دولتی تنها نظاره‌گر وضعیت موجود باشند. اراده طرح و برنامه‌ای نو، به نقد عملکرد گذشته خویش بپردازند، حوزه سیاسی و حقوقی آزادی‌های فردی و اجتماعی را تقویت کنند و افکار عمومی را به سوی ابتکار عمل‌های جدید سوق دهند. تا از این طریق مانع موفقیت اقتدارگرایان گردند!

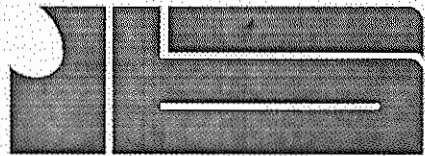
آنچه که برای پیشبرد اصلاحات قابلیت کاربردی و سازمان‌یافتگی در جامعه نیز منبع آموزش و فراگیری تلقی می‌شود، کار تدریجی و مداوم با مردم و افکار عمومی است که در عرصه‌های گوناگون کار، تحصیل و زندگی در جریان است. حضور در این عرصه‌ها به تبلیغ سیاسی صرف محدود نمی‌شود بلکه نظام آموزشی، رساندهای احزاب سیاسی را شامل می‌گردد که با کار مداوم خود، چشم‌انداز یک جامعه اندام‌وار را در آینده تولید دهند.

اصلاح‌طلبان پیگیر هیچ راهی جز این ندارند که از سیاست‌های اتخاذشده و بی‌حاصل کنونی خود چشم پوشند و برای عبور از موانع موجود از اعتماد و وجود انگیزه‌های سالم اجتماعی بهره‌گیرند و با کار گسترده، به مصاف موانع و سنت‌های تاریخی شکل‌گرفته موجود گام بگذارند تا تفکر و فرهنگ کهنه‌ای که در مقاومت اقتدارگرایان متبلور شده است را به مثابه مانع اصلی از سر راه اصلاحات بردارند.

برنامه‌ریزی و تدوین سیاست‌های کوتاه مدت برای نیل به این اهداف می‌تواند پاسخ‌دهنده به شکل‌گیری ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه توسعه‌یافته باشد. رکن چهارم، یکی از ابزارهای اساسی خودآگاهی جامعه، برای اطلاع‌رسانی آزاد و مبادله افکار و اندیشه در کشور است. از همین رو، اصلاح‌طلبان اگر طرح مجدد قانون مطبوعات را بدون قید و شرط در دستور کار خود قرار دهند و تا حدودی خود را نیز از ادامه در صفحه ۶







چهارشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۰ - ۱۸ آوریل ۲۰۰۱ - شماره ۲۵۵

KAR - No. 255 Wednesday 18. Apr. 2001  
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت:  
آدرس پست الکترونیکی:

http://www.fadai.org  
kar-aksaryal@gmx.de

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیامگیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: معادل ۲ مارک آلمان  
پهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک، یک ساله ۱۰۲ مارک  
سایر کشورها: شش ماهه ۶۴ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

آدرس: I.G.e.v  
Postfach 260268  
50515 Köln  
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v  
شماره حساب: 22 44 20 32  
کد بانک: 37 05 01 98  
نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تعدیل اشتراک □ شماره اشتراک:  
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: .....  
نشانی: .....

فرم را همراه با پهای اشتراک (حواله بانکی یا نمبر)

به آدرس پست کنید

# کو توله سیاسی، بازنشستگان جنگ سرد و سیاست جهانی

محمود صالحی

## ترکیه ناآرام است تلنگر به خانه مقوائی



انتقاد نجات سیزر رئیس  
جمهور ترکیه از دولت بلند  
اجویت در مورد عدم مبارزه  
با فساد و ارتشالی مثل  
تلنگری به خانه مقوائی  
آغازگر لرزش پایه‌های  
اقتصادی ترکیه شد. بلند  
اجویت این انتقاد را اهانتی به  
خود تلقی نمود و در مقام  
دفاع از خود گفت: «در دو  
سال گذشته اوضاع سیاسی و  
اقتصادی مناسبی در کشور  
حکمران بوده است». بازار  
بورس، بانکها و اقتصاد ترکیه  
در مقابل این مشاجره لفظی  
عکس العمل نشان دادند و

بحران اقتصادی بسا

ابعاد بسیار وسیعی در ترکیه آغاز گردید.  
بهای لیر ترکیه طی روزهای گذشته تقریباً  
۱۰٪ ارزش خود را از دست داد. با آغاز بحران  
بانکهای اقدام به فروش و تبدیل لیر به دلار و یا  
یورو نمودند. تخمین‌های اولیه حاکی از تبدیل لیر  
به میزان ۷/۶ میلیارد دلار بوده است. این فشار  
موجب گردید تا دولت ترکیه محاسبه ارزش لیر را  
که تا آن موقع به دلار و یورو وابسته بود آزاد  
اعلام کند. بنا به گزارش اسپیکل دو روز قبل از  
این اقدام قاضی ارسل رئیس بانک مرکزی تمام  
سرمایه خود را به دلار تبدیل کرده بود. در هفته  
گذشته بهای سهام در بازار ترکیه ۳٪ سقوط کرد  
و در بازارهای مالی نرخ بهره پول تا ۵۰۰ درصد  
افزایش یافت. بنا به گزارش روزنامه «صبح»  
بلند اجویت در نامه‌ای به سران هفت کشور صنعتی  
نوشت: «در این شرایط دشوار ترکیه احتیاج به  
کمک دوستان خود دارد. گفته می‌شود ترکیه برای  
غلبه بر بحران احتیاج به ۱۲ میلیارد دلار کمک  
مالی دارد».

صندوق بین‌المللی پول در پی اجرای برنامه  
تعدیل اقتصادی در سال ۱۹۹۹ چهار میلیارد دلار  
و سال گذشته ۱۱/۴ میلیارد وام مالی به ترکیه

اعطا کرده. اما اجرای برنامه‌های صندوق و  
خصوصی‌سازی موجب توقف بسیاری از  
پروژه‌های اجتماعی و انجماد اقتصادی گردید.  
بحران مالی ترکیه طی چند هفته میلیون‌ها نفر از  
شهروندان این کشور را به زیر خط فقر راند.  
صدها هزار نفر بر علیه سیاست‌های اقتصادی  
دولت به خیابان‌ها ریخته و اعتراض خود را به  
وضع موجود اعلام کرده‌اند. دولت در وضع  
موجود در مانده شده و جواب مردم بیکار، گرسنه و  
فقیر شده را ارتش با سرکوب اعتراضات می‌دهد.  
علاوه بر برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول  
بانکهای متعدد ترکیه که تعدادشان به ۸۰ می‌رسد  
نیز نقش بسیار مخربی در اقتصاد این کشور بازی  
می‌کنند. سالیانه که متخصصان مالی در این  
زمینه هشدار می‌دهند. طی سالیان گذشته  
بانکهای ترکیه برای جذب سرمایه وعده پرداخت  
بهره‌هایی تا ۶٪ را داده‌اند. برای مقایسه باید  
گفت که بهره سرمایه در کشورهای صنعتی بین ۲ تا  
۵٪ است. پرداخت این بهره‌های سنگین هنگامی  
که با پشتوانه تولیدی همراه نباشد، دیر یا زود از  
اقتصاد یک کشور خانه مقوائی می‌سازد که با یک  
تلنگر بنیادش از هم می‌پاشد.

## اعتماد غذایی زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد

بشر ترکیه ۱۲ نفر نیز در بیمارستانها با خطر مرگ  
روبرو هستند. اواخر سال میلادی گذشته پلیس  
ترکیه هجوم گسترده‌ای را برای درهم شکستن  
اعتماد غذا به زندانیان این کشور آغاز کرده که با  
مقاومت شدید زندانیان روبرو شد. در این  
مقاومت ۲۰ نفر زندانیان کشته شدند. این تهاجم  
شکست خورد و اعتماد غذا همچنان ادامه دارد.

## افغانستان را دریابید!

هرچند خبر کوتاه بود اما از عمق فاجعه  
نکاست: «دفتر هماهنگ‌کننده امور افغانستان در  
سازمان ملل اعلام کرد: بحران کمبود مواد  
غذایی در افغانستان بسیار جدی است و مردم  
برخی مناطق از گرسنگی عوارض دامها را  
می‌خورند». بر اساس گزارش تیم اعزامی  
سازمان ملل به استان بدخشان ۷٪ مواد غذایی  
موجود در انبارها خالی شده و این ذخائر حداکثر  
تا یک ماه دیگر به پایان می‌رسد. بر اساس  
مشاهدات این تیم میزان مرگ و میر بسیار  
بالایی در میان کودکان افغانی به ثبت رسیده که  
عامل آن عفونت‌های تنفسی و سوء تغذیه بوده  
است. بر اساس گزارش‌های منابع بی‌المللی  
خشکالی موجود در طول ۱۳ سال گذشته  
بی‌سابقه بوده و موجب نابودی ۸۵٪ محصولات  
کشاورزی که تا همین چند سال پیش جمعیت ۲۵  
میلیونی افغانستان است، گشته. این گزارش‌ها  
موقعیت منابع انسانی افغانستان را بسیار ناامید  
کننده توصیف می‌کنند و معتقدند شرایط بدتر از  
گذشته نیز خواهد شد. در حال حاضر بیش از  
یک میلیون نفر بطور مستقیم درگیر جنگ  
داخلی و خشکالی هستند.

تقویت جنبش اصلاح‌طلبانه در ایران، اعمال  
فشار به حکومت جمهوری اسلامی و بخش‌های  
تسامت‌طلب آن برای رعایت حقوق بشر در  
ایران، تامین شرایط فعالیت احزاب و اجتناب از  
اعمال خشونت و شکنجه و آزار مخالفان و  
هم‌چنین دعوت از نیروهای اپوزیسیون، از جمله  
مجاهدین خلق، برای اجتناب از کاربست  
شیوه‌های قهرآمیز در مبارزه سیاسی در راستای  
تقویت دموکراسی در ایران و در نتیجه در  
راستای منافع ایران و همچنین جامعه جهانی  
است. بنظر ما مسووعیت فعالیت مجاهدین خلق  
به این روند کمک نخواهد کرد. البته ما کاملاً  
معتقدیم حق هر کشوری است با هر کس یا  
کسانی که خلاف قوانین آن کشور عمل می‌کنند  
در چارچوب قانون خود برخورد کند. اما این امر  
یا ممنوع‌کردن فعالیت یک سازمان سیاسی  
مغایرت جدی دارد.

با احترام مسئول روابط بین‌المللی سازمان  
فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
احمد فرهادی  
آوریل ۲۰۰۱



(یک‌بار به اسرائیل و یک‌بار هم سال ۱۹۷۵  
زمانی که پدر در چین بود با دو چرخه در پکن به  
گشت زنی پرداخت) بقیه عمر خود را در تگزاس  
گذراند و از دیپلماسی جهانی، فرهنگ‌ها و تاریخ  
مللی چیزی نمی‌داند. به همین خاطر هم بود که به  
توصیه پاپا یا حضور افراد با تجربه (که ضمناً از  
دوستان صمیمی و قدیمی او نیز هستند) کابینه  
این کشور باید جبران می‌شد.

اولین تصمیم آنان این بود: دنیا باید بدانند که  
جرج بوش جوان از چه قدرتی برخوردار است.  
سیاست «حرب‌شست» با بمباران عراق، وتوی  
تصمیم شورای امنیت مبنی اعزام ناظران  
بین‌المللی به اسرائیل (ایالات متحده برای  
نخستین بار پس از سالها دوباره از وتوی خود در  
مورد فلسطین و اسرائیل استفاده کرد). آغاز  
گردید. گره‌خارده شرودر صدراعظم آلمان در  
مسافرتش به آمریکا در موضوع اجرای تصمیمات  
کنفرانس جهانی کیوتو در مورد تقلیل آلاینده‌های  
اتمسفر عم (نه) شنید. این نه در واقع می‌باید از  
زبان پاول اوئیل وزیر دارایی، رئیس کنسرن  
الومینیوم‌سازی آلکرو و دونالد اونس وزیر  
تجارت و مدیر یک کنسرن نفتی شنیده می‌شد.

### یک قهرمان زاده شد

مدیران تبلیغاتی کاخ سفید صحنه را بدین  
ترتیب چیداند: بخش مستقیم سی. ان. ان در  
مورد بحران آمریکا - چین و خدمه اسیر شده  
خواهیم. جرج بوش در میان خانواده نظامیان، باد  
ملایی برچم آمریکا را به اهتزاز در می‌آورد.  
جرج بوش: «زمان آن فرا رسیده است که سربازان  
ما به خانه بازگردند. ما کسانا به خانه خواهیم  
آورد». سکوت بوش، نگاه به افق، گف‌زدن مستد و  
احساسی ابرازات حاضران. در این لحظه آمریکا  
داری یک قهرمان شد.

کامل برخوردار است! قبل از پیروزی بوش مدیر  
یک شرکت نفتی با حقوق سالانه ۲ میلیون دلار  
بود. حقوق معاونت رئیس جمهوری ۱۸۱ هزار  
دلار است!

دونالد رامس‌فلد ۶۸ ساله وزیر دفاع هم با  
نیکسون شروع کرد و از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷  
وزیر دفاع جerald فرورد بود. رامس‌فلد طرفدار پر و  
پا قرص دفاع ضد موشکی است. او مخالف آزادی  
نلسون ماندلا بود. در طرح استراتژیک و دکترین  
جدید پنتاگون (که البته زیاد هم جدید نیست) و  
توسط رامس‌فلد تهیه گردیده آمده است:  
«گراینگاه حفاظت از صلح جهانی در مقابل روسیه  
توسط ارتش آمریکا دیگر اروپا نیست. در عوض  
آن به احتمال قوی اقیانوس آرام محل عملیات آتی  
ارتش آمریکا خواهد بود. چین قوتی قوی می‌شود و  
روسیه ضعیف‌تر».

روانشناسی حاکم بر کابینه جرج دابلیو بوش  
همان روانشناسی جنگ سرد است. بازنشستگان  
آن دوران تمایل زیادی به دشمن تراشی و از  
سرگیری جنگ سرد و این بار در لباس مبارزه با  
«ازدغای» چین بجای «خرس» روس دارند. این  
دشمن تراشی‌ها می‌تواند زمینه‌ساز بسیار خوبی  
برای اجرای برنامه جنگ ستارگان و تامین نظرات  
کنسرن‌های نظامی باشد. اما از سوی دیگر  
فراموش کرده‌اند که منطق بازار (غیر نظامی)  
تمایلی به این بازی‌ها ندارد. بازاری به عظمت  
چین که اینک دومین شریک تجاری آمریکا است  
و حیات بیش از ۲۰۰ هزار رشته شغلی در آمریکا  
مستقیماً به رابطه دوستانه با چین بسته است را  
نمی‌توان به این سادگی نادیده گرفت.

### سیاست جهانی کو توله سیاسی

در عرصه سیاست جهانی جرج دابلیو بوش  
بسیار کم تجربه و بغیر از دو مسافرت کوتاه مدت

روز اول آوریل هواپیمای جاسوسی «EP3»  
آمریکا در یک تصادم با جت جنگنده اف ۸ چینی  
مجبور به فرود اجباری در فرودگاه نظامی جزیره  
هاینان شد و ۲۴ نفر خدمه آن به اسارت دولت چین  
درآمدند. در این تصادم جنگنده چینی سقوط کرد  
و خلبان آن هنوز مفقودالامر است. دولت آمریکا  
ضمن ابراز تأسف از سانحه پیش‌آمده، خواهان  
استرداد خدمه و هواپیمای گردید. دولت چین «ابراز  
تأسف» را ناکافی دانست و خواستار برعهده گرفتن  
مسئولیت این سانحه و عذرخواهی رسمی دولت  
آمریکا شد. کاخ سفید از تقبل مسئولیت سانحه و  
عذرخواهی سرباز زد و کارلین پاول در مسافرت  
اروپایی‌اش گفت «عذرخواهی» به منزله تقبیل  
«تقصیر» است و دولت آمریکا مرتکب تقصیری  
نشده است. روز پنجشنبه گذشته پرزیدنت جرج  
دابلیو بوش با انتشار نامه‌ای رسمی «تأسف قلبی  
خود» را اعلام کرد. کلمات و فرمول‌بندی جملات  
انتخاب شده نام در زبان انگلیسی مفهوم مستقیم  
عذرخواهی را نمی‌رساند اما در ترجمه آن سربازان  
چینی می‌توان به معنی عذرخواهی تلقی شود.  
مناقب آن ۲۴ نفر خدمه هواپیمای بعنوان یک اقدام  
«انسان‌دوستانه» آزاد گردیدند.

### سیاست جهانی بازنشستگان جنگ سرد

برای آشنایی که حافظه تاریخی‌شان یاری  
می‌رساند این اتفاق و بحران ناشی از آن آنچنان  
جدید هم نیست: سال ۱۹۶۸ کشتی جاسوسی  
آمریکا توسط کوه شمالی توقیف شد. سال ۱۹۷۶  
خلبان روسی با میگ ۲۵ خود به ژاپن فرار کرد و  
چندی پیش موضوع مامور اف. بی. ای که سالها  
برای دولت روسیه جاسوسی می‌کرد افشا شد که  
منجر به اخراج ۲۳ دیپلمات روسی و تقابلی به مثل  
دولت روسیه گردید. در اینکه ندمتیا دولت‌های  
چین و روسیه و حتی دول اروپایی از جاسوسی  
آمریکایی‌ها ناراضی هستند و اعتراض دارند و  
مقابله به مثل می‌کنند جای بحث نیست. البته این  
هم درست است که جاسوسی آمریکایی‌ها در  
فضای چین برای دولت آن ناخوشایند می‌باشد و  
تمایل به مسامحت از آن دارد. اما برای ناظران  
مسائل بین‌المللی این سوال مطرح است: چرا این  
بحران ایجاد گسترده یافت؟

برای جواب به این سوال کافی است نگاهی به  
روانشناسی حاکم بر کابینه بوش بیاندازیم. در  
نگاه اول آنچه توجه را به خود جلب می‌کند حضور  
سیاستداران بازنشسته دوران جنگ سرد است.  
دیگ جینی معاون رئیس جمهور از کهنه کاران آن  
دوران است که برای نیکسون و جerald فرورد  
خدمت می‌کرد. بعد از روی کار آمدن کارتر به  
وایومینگ بازگشت و شش بار به کنگره راه یافت.  
سال ۱۹۸۷ رئیس فراکسیون جمهوری خواهان در  
کنگره گردید. با روی کار آمدن جرج بوش ۱۹۸۹  
به مقام وزارت دفاع رسید. پس از سه بار سکت  
قلبی پزشکان مدعی هستند که وی از سلامت

## نامه مسؤل روابط بین‌المللی سازمان به رئیس پارلمان بریتانیا

مبارزه می‌کنند خواسته است شیوه مبارزه خود  
را بر ملزومات دموکراسی انطباق دهند. ما بارها  
نظر مخالف خود را نسبت به شیوه مبارزه  
قهرآمیز سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام  
کرده‌ایم. ما معتقدیم اتخاذ روش قهرآمیز  
مبارزه توسط بخش‌هایی از نیروهای  
اپوزیسیون، به ویژه در شرایط امروزین که  
جنبش اصلاحات توسط اکثریت قاطع مردم  
ایران فعالانه حمایت می‌شود. به تضعیف روند  
استقرار دموکراسی و به تقویت موضع  
خشونت‌طلبان حکومتی منجر شده است.  
ما در ضمن توجه داشته‌ایم که اصلی‌ترین  
عوامل وجود و گسترش شیوه‌های مبارزه  
قهرآمیز همانا حکومت‌هایی هستند که منابع

آقای محترم با کمال تأسف باخبر شدیم شما  
طی مصوبه‌های فعالیت «سازمان مجاهدین خلق  
ایران» در بریتانیا را ممنوع اعلام کرده‌اید. ما  
نگرانیم که این تصمیم بیش‌تر در خدمت منافع  
اقتصادی و گسترش روابط تجاری بوده باشد تا  
در راستای پشتیبانی از اصلاحات و دموکراسی  
در ایران و مبارزه با تروریسم.  
سازمان ما، سازمان قداشیمان خلق ایران  
(اکثریت) که سازمانی معتقد به دموکراسی و  
شیوه مبارزه مسالمت‌آمیز است و برای برقراری  
حکومتی در ایران مبارزه می‌کند که تمام ارکان  
آن توسط مردم برگزیده شود، همواره شیوه‌های  
مبارزه سیاسی غیرمسالمت‌آمیز را مورد انتقاد  
قرار داده و از نیروهایی که برای دموکراسی